

سال دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ - تک شماره معادل یک دلار

اطلاعیه

خجسته باد

اول ماه مه، روز جهانی

"کارگر"

"بنام خدا وندمستضعفان"
"اراده کرده ایم تا بر استعمارشدگان و مستضعفان
زمین منت نهیم و ایشان را پیشوایان و رهبران
و وارثان قرار دهیم". (قرآن)
قریب به یک قرن از اعتصاب عمومی خونین
کارگران ایالات نا متحد آمریکا میگذرد. در صفحه ۱۷

* خرید سیاست خارجی!

* کشا و رزی همچنان در اولویت!

* اردبیلی و مملکت داری!

در صفحه ۱۱

مقیسیر خبری



سازماندهی خودانگیزختگی

اوجگیری و گسترش تظاهرات
و حرکت‌های اعتراضی توده‌ها در دو
ماه اخیر و جلوه‌های علنی، یک
پارچه و تنها جمی قهر توده‌ها در
برابر رژیم، سیاست‌هایش و چهره
اول آن خمینی جنایتکار، فزاد
جدیدی را در تاریخ تکامل و بلوغ
انقلابی جنبش اجتماعی - سیاسی
جامعه ما باز گشوده است. مرحله
جدیدی که مبارزه توده‌ها را از شکل
مخفی، متشتت و موضعی تدافعی خارج
و به سمت حرکتی متشکل و متحد، حول
خواستهای محوری و مشخصی سوق
میدهد. بقیه در صفحه ۲

اوپک

از اوج تا افول

(۲)

در صفحه ۷

* گزیده خبرها

در صفحه ۵

* معرفی کتاب

مجموعه آثار ۳۰

اسلامشناسی مشهد

* اسرار

اقبال

ویژه
خبرن

پیام دانشجویان ارشاد

بمناسبت

هشتمین یادواره

"هجرت"

معلم انقلاب

شریعتی

ستون ویژه

پیروان راه

معلم انقلاب

بیان فعالیت
نیروهای
پیرو خط مشی

آگاهی

از

ویژه نامه

هجرت

* سازمان

موجدین

انقلابی خلق

ایران

در صفحه ۱۹

* تکیه بر شریعتی
با اعتقاد ما نوعی
دیگر از "امام سازی"
های رایج نیست
بلکه بالعکس تنها
یک نشانه راهست
بسوی نفی "اله" ها
برای ایمان آوردن و
پرستش ارزشهای مطلق
خدائی و جهاد در راه
تحقق آنها درخاواده
خدا، "خلق"!

در صفحه ۵

ستون ترجمه

اقبال

مصلح مسلمان

معاصر: عه مزاد

در تقدیر حیات
شرق گویا نگاشته شده
که اندیشمندان
ورهبان درخشان به
اسلام عرضه خواهد کرد:
الغزالی، جمال الدین
افغانی، اگر بخواهیم
تنها به نام دوتن
بسنده کنیم و نزدیکتر
از ایشان محمد
اقبال. این یک که
نامش از این پس به
جریان عظیم اصلاح که
جهان مسلمان را از
نیمه قرن نوزدهم دزیر
گرفت پیوند خورده
است، یکی از بزرگ
معماران اندیشه
اسلامی بود.

بقیه در صفحه ۱۲

سازماندهی خود انگیختگی

امروز هرنیروی انقلابی و آزادیخواهی در برابر دو سؤال قرار میگیرد:

۱- رابطه پیشگام انقلابی و جنبش خودجوش توده‌ای از چه مکانیزمی برخوردار است و چگونه میتوان از نفوذگرایشات انحرافی در جنبش جلوگیری بعمل آورد.

۲- چگونه میتوان حرکت خودجوش و آگاهانه توده‌ها را که در نفی رژیم استعماری حاکم و خمینی به مثابه سمبل عینی آن، یکپارچه و متحد است، حول خواستهای مرحله‌ای و مشخصی متشکل ساخته و اثبات حاکمیتی مترقی، آزادیخواه و صالح را نتیجه گرفت. اگر باور داشته باشیم که توده‌های به پا خاسته، به خوبی در حرکت خویش "چه نباید باشد" را فهمیده‌اند و در نفی آن برخاسته‌اند، "یکه" چه باید باشد " چیست و تحقق آن چگونه میسر است؟

بی آنکه خواسته باشیم به بحث تئوریک تاریخی جنبش خودجوش یا سازمانیافته بپردازیم، اصالت یا نقاط ضعف هر کدام را ارزیابی نمی‌کنیم، آنچه که روشن کردنش اساسی به نظر می‌آید، تعیین مرزهای مشترک این بحث با واقعیت جنبش اجتماعی - سیاسی کنونی جاری در مهن خودمان میباشد. در ارزیابی عامی که به کلیه انقلابیون دوده اخیر از مبارزات و خیزش‌های سیاسی گذشته بدست آوردند، این نتیجه مشترک و عام را میتوان بر حسته ترین اصل دانست و آن، اینک: " دلیل شکست انقلابات گذشته در جامعه ما، نه نبود شرایط عینی که غیبت عنصر ذهنی (رهبری) بوده است." و در پی این استدلال است که تشکلات، با فهم جدیدی از حرکت جمعی و رهبری و با تفسیر نوینی از رابطه پیشگام - توده، پی ریزی میشوند و پایه میدان عمل میگذارند.

۱- انقلاب ۲۲ بهمن - که نمونه بارز جنبش خودجوش توده‌ای بود - با زتابها و نتایج سیاسی بعدی آن که همانا به حاکمیت رسیدن روحانیت ارتجاعی میباشد، این اصل اساسی و بنیادین را یعنی لزوم یک رهبری ارگانیک انقلابی و متمرکز جدیت بیشتری بخشید. توده‌های پایه میدان گذاشته که بطور خودبخودی و به دلیل رشد کیفی تضادهای اجتماعی - طبقاتی به قیام در برابر شرایط موجود برخاسته بودند، در نبود رهبری ای آگاه و بر اساس برنامه‌ای مشخص و چشم‌اندازی روشن، قربانی جاهلیتی جدید شدند و این خود سرچشمه انفعال عام و بی اعتمادی‌های گسترده در میان آنان گشته است. بنابراین تجربه است که امروزه میتوان دوگرایش غالب را در میان نیرو - های حاضر در صحنه - عمدتاً محاهدین - که میگویند خود را به عنوان آلترناتیو رهبری جنبش مطرح سازند، دید و آن درک مکانیکی است از جنبش متشکل که در نوعی بوروکراتیزه کردن حرکت

اوج گیری و گسترش تظاهرات و حرکت‌های اعتراضی توده‌ها در دو ماهه اخیر و جلوه‌های علنی، یکپارچه و تهاجمی قهر توده‌ها در برابر رژیم، سیاست‌های و چهره اول آن خمینی جنایتکار، فاز جدیدی را در تاریخ تکامل و بلوغ انقلابی جنبش اجتماعی - سیاسی جامعه ما بازگشوده است. مرحله جدیدی که مبارزه توده‌ها را از شکل مخفی، متشکلت و موضعی تدافعی خارج و به سمت حرکتی متشکل، متحد - خواستهای محوری و مشخصی سوق میدهد. اگر چه گستردگی این اعتراضات، عمدتاً در پی فراگیر شدن جنگ و پافشاری ضد خلقی رژیم برای تداوم آن میباشد، اما پیوند لاینفک آن را با سرنوشت رژیم که چیزی به جز سرنگونی محتوم وی توسط توده‌های به پا خاسته و آگاه نیست نمیتوان نادیده انگاشت. شعار " مرگ بر خمینی" که در کلیه تظاهرات، ترجیح بند شعار " مرگ بر جنگ" بوده است، آگاهی سراسری و عمیق توده‌ها را بر این نکته، که صلح اساساً با وجود خمینی و بالنتیجه رژیم حاکم آن میسر نخواهد بود، روشن میکند.

حضور خودجوش، مبتکر و خلاق مردم در صحنه، دو اصل مبارزاتی بنیادین و اثبات شده را در همه جنبشهای آزادیبخش یا مصداقی نوین روبرو ساخته است:

۱- تنها عامل اختناق شکن، خنثی کننده ماسن سرکوب حضور یکپارچه و آگاه توده‌های پایه میدان گذاشته میباشد و از این روست که این پیشگام نیست که میتواند اختناق شکن باشد بلکه رسالت او، ایجاد شرایط ذهنی (انتقال علل مبارزه به ذهن توده‌ها) از یکسو است تا آنان خود به میدان آیند و ابتکار عمل را به دست گیرند و سپس هدایت سیاسی این حرکت‌های آزاد و خودجوش توده‌ای در راستای سرنگونی مییابد.

۲- روشهای مبارزاتی و مراحل آنرا نیز خود توده‌ها، در جنبش روبرو رشد خویش، انتخاب میکنند، که محصول بلا فصل تکامل مبارزه آنان است. از این رو است که رسالت رهبری جنبش نه تعیین شیوه‌های دیکته شده و دستور العمل‌های از پیش تعیین شده، که انطباق ارگانیک و رابطه و تماس نزدیک با وضعیت روحیه توده‌ها است. این ارتباط ارگانیک از یک سو، جنبش را در برابر بیماری‌ها و خطرات ویژه حرکت‌های خودجوش و خود بخودی که میتواند در جهتی منفی و مورد سوء استفاده جریان‌های انحرافی قرار گیرد، مصون میسازد و از سوی دیگر، ضامن رشد آزاد و خلاق جنبش جوان اجتماعی سیاسی توده‌ها خواهد گردید.

توده‌ها و صدور دستورالعمل‌های از پیش ساخته ،
تشخص پیدا میکند .
امروزه بسیاری از نیروهای سیاسی در
جنبش ، برای گریز از ضعف‌ها و بیماری‌هایی که
میتواند یک حرکت خودجوش و مردمی را منحرف
کند و راه نفوذ پورتنیزم و یادشمنان و ضدانقلاب
را بازگذارد ، به نوعی عکس‌العمل ، پاسخ مساعد
را دردیگته کردن خط مشی و تاکتیکها به توده یافته
است .

این ارزیابی بسیار غیردقیقی است که گفته
شود انقلاب بهمن " رهبری " نداشت . روحانیت به
مثابه یک شبکه سر تا سری و بانفوذی که به واسطه
فرهنگ مذهبی توده‌ها داشت و نیز تمرکز قدرت بر
روی خمینی ، توانسته بود نقش به اصطلاح فرمانده
هی رادر جا به جایی قوا ، وجهت‌دهی به قیام
توده‌ها بازی کند . نقطه ضعف اساسی قیام بهمن
عدم رهبری نبود ، بلکه از سویی وجود رهبری
ارتجاعی ای بود که میکوشید ، قیام خودجوش
توده‌ها را که میرفت با اعتلای خویش و در
پیوند با اراده‌های منسجم و آگاه آنان به قدرتی
بی نظیر تبدیل شود ، کنترل کرده و به سوی اهداف
خویش جهت دهد . از سوی دیگر عدم آگاهی
توده‌ها به قدرت مستقل و خودکفایی خویش -
در برابر رهبری و نیز عدم شناختشان ، نسبت
به برنامه‌ها و خط مشی نظام جانشین ، این دو
ضعف عمده بود که توده‌ها رادر برابر تهاجم
سیستماتیک و تدریجی ارتجاع بی سلاح رها کرد
و راه را برای غاصبان انقلاب باز گذاشت .

این است که پاسخ این نقطه ضعف رادر ارائه
رساله علمیه‌ای برای انقلاب قیام توده‌ها نباید
جستجو کرد و نیز نه بیشتر ، برای فردای آن .
خطر نفوذ گرایشات و جریان‌ات انحرافی -
ارتجاعی رادر جنبش خودجوش توده‌ها باید با هر
چه فعال کردن استعداد ، ابتکار و حضور خلاق
خود توده‌ها مانع شد . تمرکز و تشکیلی میتواند
ضامن اعتلای آگاهی و عمل انقلابی در توده‌ها
باشد که محصول رشد و تربیت و مشارکت سیاسی
مستقل توده‌ها بوده تاب تواند بعنوان محوری
مقتدر و محکی استوار برای رهبری جنبش و طیف -
ها و قطب‌های گوناگون آن عمل کند و نقش داشته
باشد . به عبارت دیگر این عدم تعادل قوای میان
ارگان رهبری و تشکل مستقل توده‌ها بوده است
که همواره جار برای انحراف رهبری و غصب
دستاورد های آن باز میگذاشته است . از هنگامی
که رهبری یک جنبش از " نهضت " به " نظام "
تبدیل میشود ، یعنی به پایه های قدرت تبدیل
میگردد ، بواهی حفظ آن ، خلوی رشد و گسترش
جنبش خودجوش توده‌ها را میگیرد و درصدد
کنترل آن برمیآید . این است که سازماندهی
مستقل توده‌ها ، ارتقاء قدرت تصمیم گیری و
گردهمایی اراده های آگاه و منسجم خود آنان
است که میتواند در عین تمرکز و تشکل دارای
چنان دینا میز می گردد که نقش کنترل کننده
رهبری را بعهده گیرد . به عبارت دیگر
جنبش متشکل خود توده‌ها که صرفا توسط پیشگام
هدایت پیدا میکند . جهت است که میتواند نه-
تنها بقای انقلاب را تضمین کند و راه نفوذ
و سوء استفاده ضد انقلاب را بگیرد ، که خود
نقش کنترل کننده را برای رهبری انقلاب بازی
کند .

درک مکانیکی از جنبش متشکل ، نه تنها
به فراگیر شدن تاکتیکهای انتخابی از سوی
پیشگام منجر نمیشود که به دلیل عدم
هماهنگی اش با روحیه و کیفیت توان توده‌ها
منزوی و منتزع باقی خواهد ماند . عدم حضور
فعال نیروهای سیاسی در تظاهرات و حرکت‌های
اعتراضی دو ماهه اخیر و شکل عمده خود جوش آن
به خوبی این امر را روشن میکند که اعتقاد به
جنبش متشکل در برابر جنبش خود جوش ، بمعنای
انتخاب تاکتیکها ، راهها ، ابتکارات و

از سوی پیشگام انقلابی نیست ، بلکه این همه ،
وظیفه خود توده‌ها است . کاری طولانی در میان
مردم و نه به نیت ایشان ، تا هم درجه توان ، روحیه
و واکنشهای روحی - فکری آنان را بشناساند
و هم از قدرت مانور و تحرک عملی در میان آنان
برخوردار باشد و تا بتواند در شرایط لازم دست
به عمل برده و حرکت توده‌ها را جهت دهد .

امروز به روشنی محسوس است که برخلاف
این تجارب ، باز این نیروی پیشگام است که از
توده‌ها عقب افتاده است . در اهداف نه ، در
تاکتیکها و روشهای مبارزه ، بعد از چهار
سال این نیروهای سیاسی اند که باید خود را با
شیوه‌های انتخابی توده‌ها منطبق کنند . در سر

روشهای مبارزاتی و مراحل آن را نیز خود
توده‌ها ، در جنبش رویدار شد خویش انتخاب
میکنند که محصول بلاقصد تکامل مبارزه آنان
است . از این رو رسالت رهبری جنبش نه تعیین
شیوه‌های دیگته شده و دستورالعملهای از پیش
تعیین شده که انطباق ارگانیک و رابطه و
تماس نزدیک با وضعیت و روحیه توده‌ها است

بزرگه خبری از "نیروها" نیست ، اگر هم باشد
پس از وقوع حادثه است . دلیل آنرا باید در
درک مکانیکی از جنبش متشکل دانست . وسواس
و پرهیز از حرکت بی چهارچوب و بی هدف و
برنامه ، نیروهای سیاسی را (بالاخص مجاهدین)
به نوعی بوروکراتیزم دست و پاگیری کشانیده
است که عدم تطبیق و غیر قابل اجرا بودن آن
در صحنه عمل و در رابطه با توان و روحیه
توده‌ها ، از آن همه ، چیزی به جز یک سری قوانین
مکتوب و بی تناقض در عالم تئوری باقی
نگذاشته است .

اصولا تحقق خط مشی پیشگام ، مشروط به رابطه
ارگانیک آن با خودجوشی توده‌ها است .

ناهمگامی عنصر پیشگام با جنبش خودانگیخته
توده‌ها ، یا به عبارتی " بیشتر تاختن آن ، بیشتر
از یک گام " ، در بلند مدت جز عقب ماندن از
جنبش جاری در جامعه و عجز در امر انتقال آگاهی
و در امر سازماندهی حرکت مردمی حاصلی به بار
نخواهد آورد .

بنابراین به اعتقاد ما و با درس آموزی از
انقلابات قبلی و جاری ، نیروهای پیشگام ، بیش

از آنکه به " چگونه توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه اشتغال ذهنی - عملی داشته باشند، باید به چگونگی سازماندهی جنبش خودانگیخته موجود و جاری توده‌ها و سوق دادن آن به یک قیام قهر امیز رهائیبخش نهائی بیندیشند.

با توجه به ضعفها و تجارب و درسها و ضرورت های فوق، هم اکنون نیروها و تشکلهای پیرو راه معلم در سراسر نقاط میهنمان ایران، عزم خویش را جزم کرده اند تا با پیگیری قاطعانه ارتباطات خویش با توده‌های مردم، برغم سرکوب فاشیستی حاکم، در حرکات اعتراضی اخیرعلیه " جنگ و اختناق" فعالانه حضور یافته و با اشاعه رهنمودها و شعارهای آگاهیبخش و افشاگرانه، به گسترش و تسریع جنبش تعرضی مردم حول اهداف مشخص مرحله‌ای بپردازند.

کار پیگیر ایدئولوژیک درونی، طرح ابعاد اجتماعی اندیشه معلم، پاسخگویی به ضرورت‌های سیاسی مرحله کنونی انقلاب حضور در متن حرکت اعتراضی توده‌ها و سازماندهی تدریجی تشکلهای مردمی و سمت‌دهی به سوی قیام قهرآمیزعمومی و سرنگونی دیکتاتوری استعماری رژیم فقها و استقرار یک دموکراسی شورائی با جهتگیری ضد استثماری، اینهاست برخی از مشخصات خط شی پیروان راه معلم برای آزادی میهن سیرمان از آنجا که همه تاکتیکهای مبارزاتی نیروهای پیشگام میبایست از یک حداقل "همسویی" برخوردار باشند و گرنه به خنثی کردن یک دیگر و تشتت جنبش توده‌ای میانجامد، هماهنگی و همسویی جبهه‌ای نیروهای مستقل اپوزیسیون انقلابی و دموکرات به ویژه در شرایط داخل کشور، ضرورتی مبرم است. تاکتیکهای چپ‌روانه و انحرافی میتوانند دیگر بار به رژیم در مانده از خیزش رو به رشد امواج توده‌ها، بهانه

سرکوب مجدد را بدهد و فضای رو به گشایش را مختنقتر سازد. در این رابطه میتوان از انفجارات کور و ضد انسانی اخیر توسط ضد انقلاب مغلوب (سلطنت طلبان) یاد نمود، که برای تغذیه تبلیغاتی رژیم از سوی عوام مسلل امپریالیزم جهانی طراحی میشود.

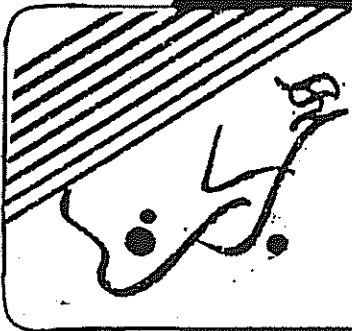
در اینجا وظیفه پیشگام است تا با حضور فعال خود در میان توده‌ها و کارتوضیحی-تبلیغی افشاگر و روشنگر به خنثی سازی توطئه‌های ضد انقلاب غالب و مغلوب پرداخته و مانع رشد هرگونه الترناتیو وابسته و مستبد گردد.

در شرایط کنونی، علاوه بر خطراتی که از سوی ارتجاع و عوامل امپریالیزم جهانی انقلاب را تهدید میکنند، خطر دیگر " سازش" بخشی از لیبرالها با جناحی از حاکمیت، بخصوص با نزدیکتر شدن مرگ خمینی است. تئوری "استحاله" که امپریالیزم نیز بر روی آن سرمایه گذاری کرده، با یافتن نمایندگانی در میان لیبرالهای اپوزیسیون قانونی و غیرقانونی یافته است. تنها مانع

تحقق این طرح (استحاله) آگاهی رژیم از این واقعیت است که با نیمه باز شدن فضا خواهد توانست حرکت روبه اوج توده‌ای را کنترل کند. به هر حال چه ادامه سرکوب و چه "استحاله" بناچار به انفجار خشم مردم خواهد انجامید. نقش پیشگام در این رابطه همانا معین عمل و کاتالیزور بودن و تسریع حرکت و هدایت جهت و شکل بخشیدن و طرح روشن برنامه والگویی " دموکراسی جایگزین" است.

چرا که در راستای تحقق چنین اصلی، استیسی که مبارزه بنیادین با نفوذ کلیه گرایش انحرافی در جنبش میسر است و حیات آن را نیز ضمانت خواهد بخشید.

سرنگون باد دیکتاتوری استثماری حاکم



پیام

دانشجویان ارشاد

بمناسبت هشتمین سالگرد هجرت
معلم شهید انقلاب
شریعتی

"بنام خداوند مهاجران"

"والهجرة قائمه علي حدها الاول ، ماكان لله في اهل الارض حاجه من مسترالامه و معلنها ، لايقع اسم الهجرة علي احدا لا بمعرفة الحجة في الارض ، فمن عرفها و اقربها فهو مهاجر" (خطبه ۲۳۱ نهج البلاغه)

و هجرت همچون حد (و تعریف روز) اولش همچنان پابرجاست ، و خداوند نیازی به زمینیان ندارد که آنرا پنهان دارند یا آشکارش سازند ، نام هجرت بر احدی نهاده نمیشود مگر به شرط شناختن هجرت در زمین ، پس تنها آنکه هجرت را شناخت و به او اقرار نموده مهاجر اوست .

پیروان پیشگام راه معلم ۱
هشت سال پیش در چنین روزی آموزگار بزرگ ما به "اعجاز مکرساز خداوندی" مهاجرا الی الله عازم سفری شد که منتهایش سرزمین "شهادت" بود .

رفتن وهجرتی از همه اسارتها ، بودنها و ماندنها ، بسوی محکمه شهادت و گواهی بود همه ارزشها و شدنها .

معلم ما که تا آنروز "شریعت یا مشرب" رودخانه خروشان طریقت علوی بود ، ز آن پس برآستی "علی" شریعتی گشت که عمر را سراسر بر سر آموزش آن گذاشته و پاک باخته بود . اگر تا آنروز هر دم و همواره حیاتش ، از آموزش اندیشه "هجرت" و شیوه راه رفتن بسوی شاگردانش دم زده بود ، از آن شب "قدر" تصمیم به هجرت ، خود به مظهر تمام عیار این آموزه و به این متعالی ترین صفت ممیزه انسان یعنی "مهاجر" بدل گشت . از اینرو سالروز هجرت معلم ، مبدا تاریخ حرکت پویندگان راه اوست ، این تاریخ ، فجر و انفجار اولین جرعه های انقلاب کبیرایران و نقطه عطف سنت یابی توده ای "بعثت" مجدد معاصر یا نهضت تکوین مکتب "اسلام علوی سلفی شریعتی" دوران ماست .

اینک بر ما پیروان راه اوست تا بسوی مبنای تمامی آموزشهای وی درباب "هجرت" خود را "خوش بدین محک تجربه" به این بوته آزمایش میان "ایمان و جهاد" سپاریم و از خویش بپرسیم آیا برآستی کدامین مان "مهاجر راه اوئیم؟ چرا که نام "هجرت" ، این مرحله واسط میان ایمان و جهاد ، و به تعبیر امام انسان علی بزرگ ، این فارق و فرقان ، دونوع "ایمان ثابت مستقر در دلها" و "ایمان عاریبه میان دلها و سینه ها تا بهنگام مشخصی" تنها و تنها

به "مهاجری" تعلق میگیرد که "حجت" زمانش را بشناسد .

حجت زمان ما کیست؟

چراغی فراراه مان ، اندیشه ای راه نمایی عمل مان ، پیشگام راهد راهمان و حجت بین زمانمان؟

در اینجا برهان از حکم مهمتر است!

به کدامین دلیل ، معلم ، دلیل راه و به تعبیر علی "دلیل و راه ایشان" ، سمت وجهت هدایت است؟ در یک کلام ، شریعتی یک "اندیشه" است و یک "راه" یک طرز "راه رفتن" است و یک "راه رفتن" . تشیع شریعتی ، تشیع "لا" ست ، لائی که همواره بر پیشانی هر "الهی" حک میشود . شریعتی نه "ولی فقیه" است و نه "مرجع تقلید" و نه "میت" که "تقلیدش" جایز نباشد! "اندیشه شریعتی" ، نه دگم اسکولاستیک کاتولیک مسیحی ، نه ازسری اصول "جزمی فلسفه حزبی" و نیز نه تئوریهای مجرد فلسفی یونانی و نه تئوری صرف "ابطال پذیر" که "حکمت" است ، همان "گمشده سرد ایمان" ، "نوعی خودآگاهی و جهان آگاهی و فهم خود یاب و جهت یاب و خودمعنی یاب و فطری و مستقیمی است ، ماوراء علمی و عقلی که از آن ند فلسفه و علم تکنیک ، که حقیقت و هدایت و روشن بینی و فهم ارزش و مسئولیت و "شدن" سرچشمه میگیرد .

بنابراین تکیه بر شریعتی ، با اعتقاد ما نوعی دیگر از "امام سازی" های رایج نیست ، بلکه بالعکس تنها یک نشانه راهست بسوی نفسی "اله" ها برای ایمان آوردن و پیرش از زشهای مطلق خدائی و جهاد در راه تحقق آنها . در خانواده خدا ، "خلق" .

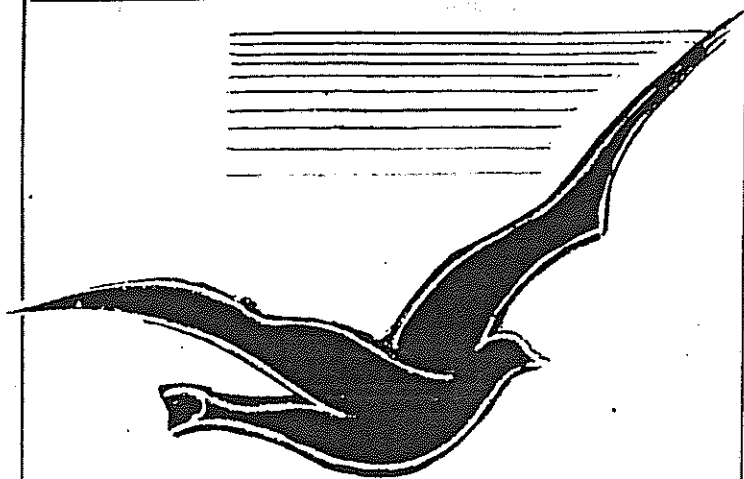
رفتن پراه معلم ، بازگشت به "خویش" است ، کسب "هویت" و یک خودآگاهی عمیق انسانی برای روشنفکر مسئول است ، تا در پرتو این اندیشه ، دست بیک خودسازی درونی عرفانی انسانی زند ، در کویر "غسل" کند و بسوی سرزمین "شهادت" بسود ارزشها ، "هجرت" کند .

* * *

هشتمین سالگرد هجرت و شهادت معلم ، از لحظات و "فرصت خیر"ی است که میبایست در آن ، جهت یک "وحدت مجدد" میان پیروان صدیق این "راه" بار دیگر "فراخوان" داد .

فراخواندن همه دوستان و پویندگان این "اندیشه و راه" بیک بازنگری و بسیج مجدد و تمرین آگاهانه آن نوع دمکراسی شورائی طراز توحیدی که "ما" همگی در راه استقرارش در میهن اسیرمان میکوشیم .

تاکنون هسته ها و گروهها و سازمانهای گوناگونی در تلاش برای "تداوم راه معلم" در



ایران یا گرفته اند. هر چند پس از سی خرداد در بورس مغول وار ارتجاع حاکم ، بسیاری به اسارت رفته و سرکوب شده و شهدای ارزنده‌ی تقدیم مقاومت کرده‌اند . ما در برابر خون این شهدا مسئول رساندن "پیام" ایشان و نیز مسئول حفظ وحدت و استمرار پیرویه تجانس عقیدتیی - استراتژیک و تشکل همه پیروان راه معلم میباشیم .

این مهم نیز تنها و تنها از راه نقد مداوم و متقابل ، جهت تزکیه و غنای اعتلاء عقیدتی ، تصویر و تحلیل همه ضرورت‌های

اجتماعی - سیاسی و ترسیم خطوط و مواضع استراتژیک و حفظ روابط و بسیج وحدت عمل عمومی در یک کادر شورائی دمکراتیک فراگیر هویت‌های متفاوت ، امکان‌پذیر خواهد بود . خواهران برادران !

هم اکنون همراهان "رفیق" ما اعضا، قهرمان گروهبان "حدید" ، "آرمان مستضعفین" ، "موحدین" و "کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی" و ... در زندانهای دیکتاتوری استعماری حاکم در حال مقاومت حماسی در برابر شکنجه‌های قرون وسطائی دژخیمان رژیم بسر میبرند ، خان میبازند و تسلیم نمی‌شوند

آرمان تمامی ایشان تحقق " توحید و قسط و فلاح" و مکتبشان " اسلام علوی سلفی شریعتی" و خط مشی شان " سرنگونی دیکتاتوری استعماری رژیم فکها" و بر پائی نظام شورائی طراز قسط و توحید و تشکیلات و سازماندهی انتقال نهضت " ارشاد" به " حزب" علوی و خدائی خلق و مستضعفان زحمتکش ایران است .

پس بر ماست تا اینهمه را در "عمل" خویش هم‌اکنون و هر جا که هستیم ، به تمرین و اجرا گذاریم و جنبش را از این طریق از سه آفت مهلک : "فقیر ایدئولوژیک" ، "تفرقه سیاسی" و "تضاد طبقاتی" نجات بخشیم که اولی مبارزه و اعتلاء پیگیر عقیدتی ، دومی

نسوزاندن مراحل و حفظ همسویی عمومی و مبارزاتی نیروهای متحد و مستقل درون جنبش و سومی با رسم‌گیری طبقاتی بنفع تحقق "امامت و وراثت" زحمتکشان شهر و روستا میسر است . خواهران ، برادران ! بیاد بسیاریم این آموزه علی معلم مهاجرمان را که :

شناخت علی ، دهنیت است !

حُب علی ، احساس است !

تشیع علی ، عمل است !

و چنین باد !

" دانشویان ارشاد"

۱۳۶۴ / ۲ / ۲۶

" زبور عجم" اقبال
" خواجه مزدور"

خواجه از خون رگ مزدور سازد لعل ناب

از جفای ده خدایان ، کشت دهقانان خسراب

انقلاب ، ای انقلاب ، ای انقلاب

شیخ شهر از رشته های تسیح صدمومن بدم

کافران ساده دل را برهمن ز نارناب

انقلاب ، انقلاب ، ای انقلاب

من درون شیشه های عمر حاضر دیدم

آنچنان زهری که از وی مارها در بیج و تاب

انقلاب ، انقلاب ، ای انقلاب

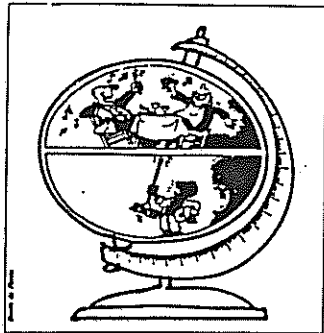
با ضعیفان گاه نیروی پلنگان میدهند

شعله ای شاید بیرون آید ز فانوس جناب

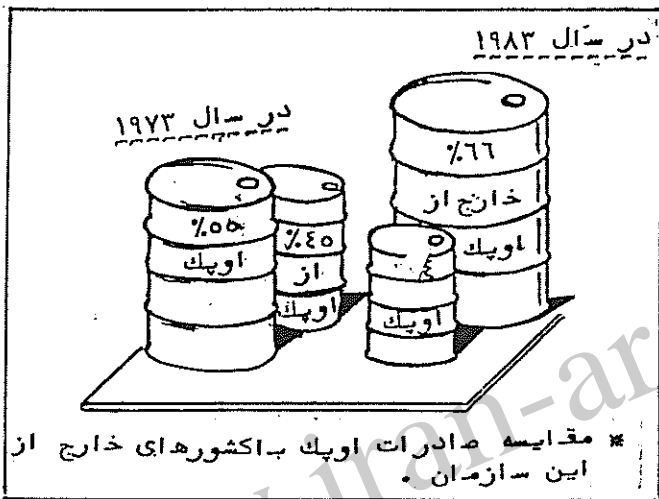
انقلاب ، انقلاب ، ای انقلاب

پیروز باد نبرد عقیدتی اسلام اجتهادی علیه اسلام فقه‌های

اوپک از اوج تا افول (۲)



بیشتر از یک چهارم نفت مورد نیاز بین‌الملل را تامین میکنند .



بوجود آمدن وضعیت کنونی دارای عوامل متعددی که برخی از آنها از عمده‌گی بیشتری برخوردارند از جمله :

- تشدید تضادهای درون اوپک ،
- بوجود آمدن زمینه برای انبساط شدن انبارهای نفتی همپانیا و کشورهای مصرف‌کننده توسط عربستان عراق و کشورهای خلیج فارس ایران ، و نیجریه .
- قرار نگرفتن بعضی از محصولات نفتی در چهار چوب سهمیه صادراتی هر کشور عضو اوپک .
- گسترش بازار آزاد (spot) در طی ده سال اخیر .
- قطع شدن نسبی نفوذ کمیانیا در کشورهای تولید کننده اوپک و تلاش موفقیت آمیز آنها برای کشف و توسعه میدانهای نفتی دیگر .
- رشد تولید کشورهای مادر کننده نفت کم عضو اوپک نیستند (نفت دریای شمال ، مکزیک ، آلاسکا و ...) .
- سرمایه گذاری کمیانیا و کشورهای مصرف کننده برای توسعه منابع انرژیهای جانشین در اینجا سعی میکنیم ضمن بررسی رشد روابط درونی و خارجی اوپک ، به تحلیل علل افول آن بپردازیم .

الف - روند رشد روابط داخلی - خارجی اوپک - بعد از شوک دوم :

در مقاله پیشین گفتیم که اوپک در طی حیات خویش دو دوره را پشت سر نهاده و هم اکنون در دوره سوم خود بسر میبرد. در دوره اول ، این سازمان وضعیتی دفاعی داشت و در دوره دوم که از سال ۱۹۷۳ شروع و به شوک اول نفتی معروف شده ، این تشکیلات شکل تهاجمی به خود میگیرد ، ولی در مرحله سوم ، یعنی با شروع انقلاب ایران ، شرایط داخلی اوپک و همینطور بازار بین الملل دچار دگرگونی‌هایی میشود . این تغییرات اگر چه در آغاز به نفع تولید کنندگان اوپک تمام میشود ، ولی با شروع سال ۱۹۸۱ منجر به افول اوپک و پائین آمدن سهم صادراتی آن در سطح جهانی میگردد . به دنبال قیام مردم ایران و کمبود عرضه نفت در بازار بین‌الملل ، زمینه‌ای ایجاد شد برای بالا رفتن قیمت این ماده . رهبران ایران نیز از فرصت استفاده نمودند و ضمن کاهش میزان تولید ، نفت را در بازار بالاتر از قیمت رسمی بفروش رساندند و در پی ایران اغلب کشورهای اوپک نیز همین شیوه را در پیش گرفتند .

پیروی از ایران موجب تضعیف جناح به اصطلاح میانه رو و تقویت جناح رادیکال میشود و نهایتاً به نوعی از توازن نسبی قوا و عدم تمرکز افراطی قدرت در داخل اوپک میانجامد ، در صورتیکه همانطور که قبلاً گفتیم در سالهای بعد از شوک اول نفتی تمرکزی نسبی به سرکردگی عربستان در درون اوپک وجود داشت و بعد از شوک دوم ، با وجودیکه جناح عربستان با رفتن شاه فاقد قدرت لازم برای ایجاد یک محور مینمود ، جناح با اصطلاح چپ این سازمان نتوانست ابتکار عمل را مدت زیادی در دست گیرد و بدین ترتیب تضادهای درونی این سازمان رشد نمود از این به بعد ما شاهد هرج و مرج چسه در زمینه تعیین قیمت و چه در مورد عدم رعایت سقف تولیدی هستیم که خود دلایل متعددی دارد ، که مهمترین آن توانایی زیاد تولید این کشورها و پائین آمدن سهم تولیدیشان میباشد . چرا که در سالهای پس از شوک اول نفتی و نیز سال اول شوک دوم (۱۹۷۹) میزان تولید و صادرات اوپک بیش از ۳۰ میلیون بشکه در روز میباشد . یعنی بیش از نیمی از نیاز نفت جهانی و خصال آنکه این میزان در سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ به ۱۵ یا ۱۶ میلیون بشکه در روز تقلیل مییابد یعنی اینکه اوپک در شرایط کنونی تنها کمی

ایران حتی قبل از گردهم‌آیی طایف (در سال ۱۹۸۰) پیشنهاد میکند که هر بشکه نفت به ۵۰ دلار برسد تا بدین طریق قیمت آن بالا قیمت‌انرژی‌های جانشین در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OCDE) برابر شود.

در هر صورت گردهم‌آیی طایف بظاهر به نفع عربستان تمام میشود و این کشور غیر از ایران و لیبی و الجزایر، جماعتی را با خود به توافق میرساند و بدنبال آن در صدد بر میآید که با بالا بردن قیمت هر بشکه به میزان ۲ دلار از یک طرف ایران را منزوی کند و از سوی دیگر هم پیمانهای جدیدی را گرد آورد. اما این باز نیز شکست میخورد و کشورهای تولیدکننده بهای نفت خود را بیشتر بالا میبرند و بدین طریق با ایران در یک جهت قرار میگیرند. به نقل از گزارش سالانه موسسه روابط بین الملل فرانسه در سال ۱۹۸۱، عربستان و عراق در خلال دو سال ۸۰ - ۱۹۷۹ به اضافه تولید دست میزنند. این دو کشور که مجموعاً بیش از نیمی از تولید اوپک را در دست داشتند با وجود پائین بودن تقاضای جهانی - که خود ناشی از رکود اقتصادی در غرب بود به میزان ۲ تا ۳ میلیون بشکه نفت در روز اضافه تولید صادر میکنند. و بدین طریق انبارها و مخازن جهان صنعتی را پر نموده و قیمت‌ها را از سال ۱۹۸۱ بطرف کاهش سوق میدهند.

و بدین ترتیب محور عراق - عربستان میتواند قیمت هر بشکه نفت را به ۳۰ دلار کاهش دهد. (سپتامبر - ۱۹۸۰)

شروع جنگ ایران و عراق یکبار به میزان عرضه نفت در بازار جهانی را تا ۳/۸ میلیون بشکه در روز تقلیل میدهد. نتیجه منطقی این کاهش این است که یکبار به مصرف‌کنندگان به بازار هجوم ببرند، اما در واقعیت مصرف‌کنندگان خونسردی خود را حفظ میکنند و تنها در بازار تردام هر بشکه نفت آزاد تا ۱۵ دلار بالا میرود شاید گفته شود که ده دلار زیاد است اما باید گفت در آن مقطع و نسبت به تغییرات قیمت در سال ۱۹۷۹ ده دلار در بیش از بازار آزاد چندان رشد قیمتی محسوب نمیشد.

در هر صورت این خونسردی مصرف‌کننده دولت داشت یکی اینکه کشورهای مذکور در طی دو سال گذشته (۸۰ - ۱۹۷۹) بعلاوه اضافه تولید برخی از کشورها به اندازه کافی مخازن خود را پر کرده بودند. دوم اینکه با شروع جنگ کشورهای خلیج تصمیم میگیرند که صادرات خود را تا ۲ میلیون بشکه در روز بالا ببرند تا کمبود جهانی را جبران نمایند. از این به بعد هرچو مرج بیشتری بر اوپک مستولی میشود چرا که این سازمان نه میتواند نرخ مشخصی و نه سقف تولید مشخصی برای اعضا خود تعیین کند. مضاف بر این سقف تولیدهایی را هم که اوپک برای هر عضو تعیین میکند در عمل تقریباً از محتوای خود خالی میشود چرا که اولاً این سهمیه‌رعاایت نمیشود و مثلاً وقتی به نیجریه میگویند که شما برای ماه اکتبر باید ۱۳۰۰ میلیون بشکه در روز تولید کنی و این کشور عملاً برای تا میسین امکانات مالیش ۱۵۰۰ میلیون بشکه در روز تولید میکند، اینجا سقف تولید رعایت نشده است. دوم اینکه این سهمیه تولید شامل بعضی از مواد فرعی نفتی نمیشود. بعنوان نمونه میتوان از

بدنبال کاهش شدید تولید صادرات ایران (در سال ۱۳۵۷) که بدنبال اعتصاب کارگران و کارکنان نفت روی داد، و همینطور عدم اطمینان نسبت به آینده روشن سیاسی منطقه خلیج که از دل رویدادهای ایران برمیخواست کشورها را مصرف‌کننده نفت دچار وحشت شده، به بازار آزاد روی میاورند، تا از یکسو کمبود آذوقه نفتی را که ناشی از قطع صادرات ایران بود جبران کنند و از سوی دیگر ذخائر و انبارهای خویش را از نفت انباشته نمایند.

در فاصله دو سال (۱۳۵۹ - ۱۳۵۷) کشورهای اوپک بین ۸ تا ۱۴ بار قیمت نفت خود را بالا بردند. گردهم‌آیی‌های اوپک دیگر محل چانه زدن و به راست زدن نبود بلکه مجلسی بود برای تصویب رشد بهای نفت، تقریباً همه شتاب داشتند که هرچه بیشتر قیمت‌ها را بالا ببرند و دیگر کنترل برای اعضا دشوار نمیشود. اوپک در استانه هرج و مرج قیمتها قرار داشت. در گردهم‌آیی ژنو (مارس ۱۹۷۹) اوپک به اعضا خود اجازه میدهد که هماهنگ با بازار آزاد قیمت خود را نیز بالا ببرند (البته چاره دیگری نداشت).

در این سال، عربستان - که در موضعی تدافعی قرار دارد، ۱۴ درصد تولید خود را افزایش میدهد تا کمبود ناشی از تعلیق نفت را ثابت نگاه دارد، ولی موفق نمیشود و بازار همچنان در حالت تنش باقی میماند. بدنبال و خودیکه در سال ۱۳۵۸ صادرات نفت ایران کاهش یافت تولید و عرضه جهانی ۴ درصد رشد داشت بنابراین قاعدتاً قیمت‌ها باید کمی پائین تر، هم بیاید.

در آغاز شوک دوم نفتی عربستان در موقعیت حالی قرار داشت. بدین ترتیب که هرچند یکبار، یک گام از کشورهای دیگر جلوتر میگذازد که بشه را به بدنبال خود بکشانند اما جماعتی در پشت سرش قرار دارند، با یک یورش به قدم از او جلوتر رفته، این کشور را در مکانی قرار میدهند که مجبور میشود باستان را از پشت گرفته به عقب بکشانند. در چندین نوبت این کشور تصمیم میگیرد که با بالا بردن قیمت نفت سبک خود دیگران را حول محوری جمع کند. اما در هر بار کشورهای لیبی و ایران و... قیمت‌های نفت خود را به مراتب بالاتر از عربستان عرضه میکنند و بدین طریق ابتکار عمل را از عربستان سلب مینمایند. این عمل تا جایی پیش میرود که ایران حتی نرخ هر بشکه از نفت خود را از بهای بازار آزاد نیز بالاتر میبرد و در اینجا است که کمپانیهای ژاپنی و غربی با خرید نفت ایران مخالفت میورزند ایران هم در مقابل به ماجراجویی دست میزند و صادرات خود را بیشتر کاهش میدهد. نظراً خیر را به این دلیل ذکر میکنیم که اولاً نفت ایران در آن مقطع به اندازه کافی نسبت به قبلاً از انقلاب کاهش داشت، و کاهش یکبار به تولید آن هم نه در راستای یک استراتژی پیگیر و منظم دایر بر عدم تکیه بر نفت، بلکه بمثابة عکس‌العملی علیه کمپانیها هیچ اثر نگران کننده‌ای برای آنها و کشورهای مصرف‌کننده به بدنبال نداشت چرا که به مجرد کاهش نفت ایران عربستان و عراق میزان تولید خود را بالا میبردند و ذخائر نفتی غرب را پر مینمودند.

جانبدار دیگر ایران قرار دارد که شاید بتوان عملکرد های آن را به نوعی "بلانکیسم نفتی" تشبیه نمود. ایرانی که در حین "مستی" سالهای ۸۰ - ۱۹۷۹ را با سال ۱۹۷۳ اشتباه میکرد.

ب- آثار انقلاب ایران بر استخوانبندی روابط نفتی جهان

گذشته از رشد یکباره و سرگیج کننده قیمت نفت و افزایش تضادهای گسترش بازاری را از دوغیره بحران ایران اثراتی مهم (مثبت و منفی) در استخوانبندی روابط نفتی اوپک با کمیانیها و کشورهای مصرف کننده برجای میگذارد: از شوک دوم نفتی به بعد کمیانیها کنترل خود را به نفت اوپک به مقدار زیادی از دست میدهند. تا قبل از این بحران کشورهای عضو این سازمان مستقیماً نفت خود را در بازارهای بین المللی نمی فروختند. بلکه این ماژورها یا کمیانیهای بزرگ بودند که فروش را تضمین میکردند.

از این پس چه در بازار رسمی و چه در بازار آزاد، تولید کنندگان، منافع خود را تا حد زیادی در دست گرفتند و کمیانیها و واسطه های نفتی را کمی به عقب راندند برای روشن تر شدن مطلب یک مثال مقایسه ای میآوریم: در سال ۱۹۷۳، ده کمیانی بزرگ جهانی، انتقال و فروش بیش از ۲۵ میلیون بشکه از ۳۰ میلیون بشکه در روز اوپک در دست داشتند. بنابراین حمل و فروش آنچه که باقی میماند (کمی کمتر از ۵ میلیون بشکه در روز) به میزان مساوی بین کمیانیهای کوچک و کمیانیهای ملی هر کشور تولید کننده تقسیم میشد. در حالیکه در آغاز سال ۱۹۸۰ سهمیه

کمیانیهای بزرگ نفتی تا ۱۴/۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت و در عوض سهم کمیانیهای ملی در انتقال و فروش مستقیم در بازار تا نزدیک به ۱۳ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. فایده این دگرگونی این بود که هم میزان استقلال و هم قدرت حمل و نقل کشورهای تولید کننده اوپک بالا رفت در عوض جنبه منفی آن نیز این بود که کمیانیها به سوی میدانهای نفتی خارج از حوزه اوپک میروند و بدین ترتیب تولید کنندگان و صادر کنندگان نفتی خارج از اوپک رشد روز افزونی میابند و سهم تولیدی اوپک در عوض پائین میآید. چرا که کشورهای تولید کننده خارج از اوپک (مانند نروژ - انگلیس - مکزیک ...) ترجیح میدهند که با ارائه بیشتر نفت درآمد خود را بالا ببرند و نگرانی چندانی برای بالا بردن قیمت نفت نشان نمیدهند. قبل از انقلاب ایران کمیانیها تنها ۵ تا ۱۵ درصد انبارهای خود را از طریق کشورهای خارج از اوپک تامین مینمودند در حالیکه پس از شوک دوم بین ۲۰ تا ۵۰ درصد نیاز خود را از این کشورها مرتفع میسازند. بنابراین اوپک که تا دیروز بیساز از نیمی از نیاز نفتی جهان را عرضه مینموده حالا مجبور است تنها کمی بیش از یک چهارم عرضه بین المللی نفت را برعهده گیرد.

کوندانسات (یعنی ماده ای که از گاز بوجسود میاید و ۳۰ درصد تولیدات الجزایر را شامل میشود) و محصولات تصفیه شده نیز نام برده برخی از کشورهای عضو قسمتی از نفت خود را برای تصفیه به اروپا و آمریکا میفرستند و این مقدار به احتمال قوی خارج از چارچوب سقف تولیدی آنها قرار میگیرد.

و چنین بود که هرج و مرج بر سازمان اوپک مستولی گشت و تضادهای رشدی افراطی به خود گرفت البته در اواخر همین سال (دسامبر ۱۹۸۰) در کنفرانس بالی اوپک موفق میشود "چهره ای متحد" از خود نشان داده و توافق بر سر تعیین قیمت ایجاد کند و قیمت نفت پایه به ۳۶ دلار ترقی مییابد ولی در مجموع تضادهای همچنان رو به رشد باقی میماند.

علل وجود تضاد، چنانکه در گفتار پیش آمد، گذشته از پارامترهای بین المللی، منافع و نیازهای گوناگونی است که کشورهای اوپک را از یکدیگر جدا میسازد: در یک جناح اوپک که کشورهای قرار دارند که دارای منابع مالی زیادی هستند، که بعلاوه توانایی جذب آن در داخل کشور آنها را در مدار مالی بین المللی قرار داده اند و درست در همین کشورهای ایند که دارای معادن و میدانهای نفتی عظیمی هستند و عجله چندانی برای بالا بردن قیمت نفت نداشته تلاش می کنند، ضمن پائین نگاه داشتن قیمت تقاضا را ثابت و کشورهای مصرف کننده را از سرمایه گذاری در انرژیهای جانشین منصرف سازند. در جناح دیگر کشورها - بی اند که با معادن و ذخائر نفتی محدودی که دارند، در وضعیت مالی خوبی بسر نمیبرند، در حالی که گروه اول لخ لخ کنان راه میاید. گروه دوم نیازی جدی به ارز برای رفع نیازهای فوری خویش دارد.

از عوامل دیگری که افول اوپک را تسریع میبخشد یکی نیز بازار آزاد (SPT) است.

چرا که از شوک دوم نفتی به بعد تنها تصمیم دولتها و گرد هم آیی های اوپک نیست که قیمت را تعیین میکند بازار آزاد نیز سهمی نه چندان بی اهمیت در پائین آوردن قیمتها دارد. قیمت بازار آزاد نفت خام در واقع نقش هدایت کننده ای را در معاملات نفتی بازی میکند. شاید پرسیده شود مگر باین بازار آزاد خارج از معاملات رسمی بین کمیانیها و کشورهای تولید کننده قبلا وجود

نداشت؟ پاسخ مثبت است ولی باید متذکر شد که در سال ۱۹۷۳ تنها ۳ درصد مبادلات در بازار آزاد انجام میشد، و حال آنکه در شرایط کنونی حدود ۲۵ درصد مبادلات نفتی در بازار آزاد صورت میگیرد. مضاف بر آن بین ۱۰ تا ۱۵ درصد مبادلاتی که بشکل قراردادهای کوتاه مدت منعقد میشود در این بازار است بعبارت دیگر عملاً بیش از ۳۵ درصد قراردادهای بوسیله بازار آزاد تعیین میشوند، و شاید بتوان گفت که یکی از کشورهای اوپک که سهم زیادی در توسعه بازارهای آزاد داشت ایران بود.

بنابراین سال ۱۹۸۰ را میتوان نقطه شروع افول اوپک دانست هیچ عامل مثبتی وجود ندارد که باعث تسکین تضادهای درونی اوپک شود: در یک طرف دکترین عربستان و همپیمانان قرار دارد که خواهان رفع نیاز تام و تمام غرب، بدون تقاضای اضافه قیمت هستند و در

نمودن خویش برای سازندگیست .

*** آغاز افول**

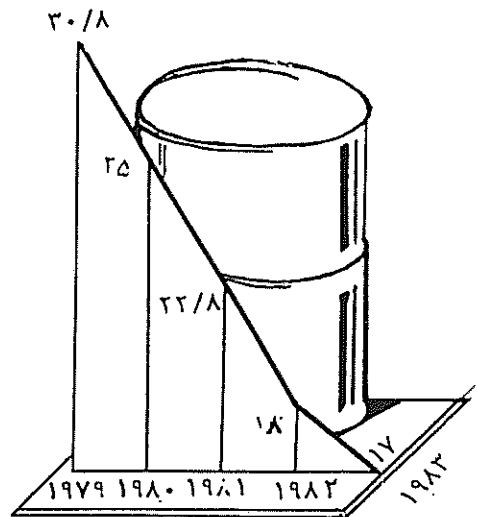
سه سال تلاش متحد کمپانیها و کشورهای مصرف کننده (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱) برای بدستگیری ابتکار عمل و کوبیدن مهر آغازی بر پایان هژمونی اوپک کافی بود. از سال ۱۳۶۰ دیگر بطور آشکار کمپانیها در مذاکرات خویش با کشورهای مصرف کننده (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱) برای بدستگیری ابتکار عمل و کوبیدن مهر آغازی بر پایان هژمونی اوپک کافی بود. از سال ۱۳۶۰ بطور آشکار کمپانیها در مذاکرات خویش با کشورهای عضو اوپک از موضع قدرت برخوردار میگردیدند و این بدان علت است که همچنان فروش بیش از نیمی از تولیدات حمل و نقل فروش توسط کمپانیها تضمین مییابد. بنابراین اتحاد آنها با یکدیگر میتواند کشورها را عضو اوپک را که فاقد انسجام و همبستگی هستند در تگنا قرار داده، مجبور به عقب نشینی نماید.

بطور مثال اتحاد ۷ کمپانی بزرگ غربی که به ۷ خواهر مشهور هستند) در سال ۱۹۸۱ باعث میشود که کوییت از اضافه نمودن قیمت خویش صرف نظر نماید، حال آنکه در همین سال کمپانیهای ژاپنی مجبور میشوند در مقابل کوییت به همان اضافه قیمت تن در دهند. برگ برنده دیگری که در جریان مذاکرات در دست کمپانیها قرار دارد، این است که اینها بعد از قطع شدن نسبی نفوذشان در اوپک بطرف سرمایه گذاری در زمینه انرژیهای جانشین مثل ذغال سنگ و هیدروکربور، رفتند.

بنابراین در جریان هر مذاکره، برکهای برنده فوق - چه آشکارا، چه تلویحا - عواملی شده اند برای شانتاژ کمپانیها در قبال کشورهای تولید کننده، بدین ترتیب برخی از تولید کنندگان نفت اوپک از بیم تقویت سرمایه گذاری در کمپانیها و کشورهای مصرف کننده در زمینه انرژیهای جانشین - مجبورند که بر وضع افراطی خویش چندان پافشاری نکرده و قیمت ها را افزایش ندهند.

ادامه دارد.

* سهم صادراتی اوپک (میلیون بشکه در روز)



* ماخذ: با تصحیح ارقام از LE POINT

اینکه فروش نفت مستقیماً در دست کشورهای تولید کننده قرار میگیرد، اثر دیگرش این است که اعضا اوپک به هرکس بخواهند نفت را بفروشند در صورتیکه وقتی کمپانیها حمل و نقل فروش را بر عهده گیرند به همه کشورها خواهند فروخت و بدین ترتیب کشورهای صادر کننده هماهنگ با میزان نزدیکی یا دوری خود به یک کشور، سر سختی یا نرمش نشان میدهند. از سوی دیگر با وجودیکه قسمت زیادی از تولید و حمل و نقل و فروش نفت بدست تولید کننده عضو اوپک افتاده ولی هنوز مقدار معتدبسی از نفت توسط کمپانیها بفروش میرسد. نتیجتاً برای این مقدار کمپانیها با کشورهای تولید کننده قرار دادهایی میبندند، ولی در این دو سال (۸۰ - ۱۹۷۹) کشورهای عضو اوپک آنچنان در موضع قدرت قرار دارند که گاه مقصد نهایی فروش را هم برای کمپانیها تعیین میکنند بطور مثال در ژانویه ۱۹۸۰ کشوری به اصطلاح میانه رو مثل کوییت به کمپانیها دستور میدهد که بدون اجازه قبلی این کشور حق فروش نفت را ندارند. در همین سال کوییت قراردادی را که با یک شرکت ایتالیایی بسته بود لغو نمود چرا که این شرکت بر سر راه خود به ایتالیا مقدار زیادی نفت را به افریقای جنوبی فروخت در صورتیکه در آغاز گفته بود که مقصد نهایی نفت خریداری شده از کوییت ایتالیا خواهد بود.

کشورهای تولید کننده میبایستی از این به بعد خود بخشی از بازار را در دست بگیرند و این کار اساسی نبود چرا که کمپانیهای نفتی در طی دهها سال بطور کامل بر بازارها مسلط شده بر تمام چند و چون و جزئیات آن اشراف کامل داشتند. در حالیکه تولید کنندگان نفت نخست در بازار بین الملل نفت همچون افرادی نا آشنا به محل مینمود بنا براین میبایستی کادری متخصص ساخت و جایگاهی را که کمپانیها در طی زمانی طولانی کسب کرده بودند بسوی صاحبان اصلی باز گرداند، اما این کار آسان نبوده و نیست، چرا که برای تحقیق استقلال - حتی بخش به بخش و مرحله به مرحله امری که از تخریب دشوار تر است، آماده

«جنگ خندق»

جنگ امروز است

تفسیر خبری



خرید سیاست خارجی

از آنجا که "دولت کشتار" در صحنه بین الملل به سختی لیز انزوا رنج میبرد بالاخره برای رهایی خود تصمیم گرفت سیاست "درهای باز" را انتخاب نماید. اما رسوایی ها و جنایات افشا شده اش آنچنان وضعیتش را به وجود آورد که کمتر دولتی حاضر است حیثیت خود را به خطر انداخته و با ایران روابط عادی برقرار کند. حتی رئیس دولتی چون لیبی نیز حاضر نشده به ایران مسافرتی داشته باشد و مرد اول سوریه نیز با وجود مسافرت خامنه ای به این کشور گرفتن مواضعی چالوسانه در قبال آن، هنوز به ایران مسافرت ننموده.

برای رهایی از وضعیت فوق از یک سو، و ادامه سیاست شاهانه دایر بر اصلاح صنعتی نمودن کشور از سوی دیگر، رژیم به دادن امتیازات سرسام آور مالی و ارزی دست میزند. در شرایط کنونی از شرق و غرب گرفته تا کشورهای کوچک به اصطلاح جهان سوم از کشورمان بطور یکجانبه بهره میبرند بازرگانی ایران با تمام کشورها دارای کسری میباشد. ایران که تا زمان شاه با فروش نفت و فرش صنایع مونتاژ وارد می نمود امروز رژیم حاکم با از بین رفتن فرش و صنایع و محصولات

ابتدائی اولیه فقط با نفت فروشی همان سیاست را دنبال میکند اینان که تا دیروز صنایع مونتاژ را کاریکاتوری از صنعت دانسته، آنرا به تمسخر می گرفتند از زبان وزیر صنایع سنگین میگویند "مونتاژ بد نیست" در زاین هم کارخانه سه مونتاژ هست، در روسیه و آمریکا و آلمان هم مونتاژ هست ۲۲۸ فروردین ۶۴ اطلاعات مضحک بودن مقایسه فوق دیگر نیاز به تفسیر ندارد ولی بد نیست یادآوری کنیم که امروز ایران فقط نفت میفروشد و میخرد تا دیپلماسی و بازار باز داشته باشد. هفته نامه آفریقا - آسیا در (۸ آوریل ۱۹۸۵) مینویسد که از کنار ایران تنها کشورهای صنعتی سود نمیبرند، دولتهایی

مثل سوریه - ترکیه و اسرائیل... هم بهره جویی میکنند. امروز اغلب کشورها حاضرند به بازارهای ایران راه یابند بدون اینکه از سیاست داخلی و خارجی آن حمایت کنند و ایران هم بطور ناموفقی پول میدهد تا محبت بخرد - پول میدهد تا همسویی سیاسی بخرد

فخرالدین حجازی ملیجک توسری خورده "جمهوری کشتار" در مجلس میگوید "من دلم میسوزد که دولت منافق یوگسلاوی مبلغ ۷۵۰ میلیون دلار با ما معامله دارد و اینهمه سود میبرد و تمام روزنامه ها و رادیو و تلویزیون خود را در اختیار رژیم بعث عراق گذاشته است" به عبارت راسر - ایران برای جلب حمایت کشورهای دیگر و خروج از انزوا حاضر به پیش گیری یک سیاست مردمی و در داخل دیپلماسی منظم و هماهنگ در خارج نیست بلکه میخواهند از طریق سبیل دادن و پول سیاست خارجی کشور های دیگر را بخرد "حجازی در همین راستا اضافه میکند "مثلا کشور انگلستان از لحاظ اقتصادی، از ما اینهمه منافع میبرد، اما رادیو "بی بی سی" اینگونه علیه ما حرف میزند"

رژیم در آنچنان وضع اسفناکی قرار دارد که حتی اگر از طرفیکی از شخصیت های رتبه دهم یک کشور و آنهم بطور شفاهی حرفی به نفع ایران یا به تمجید از "پیشوا" بیرون بیاید رهبر - ان نالایق ایران حاضرند دهها امتیاز مالی تجاری به آن کشور بدهند. برای مثال اخیرا شهردار تهران که برای شرکت در گردهم آیی شهرداران شهرهای بزرگ به بلژیک رفته بود، گفتگویی نیز با مدیر تجارت خارجی بلژیک داشت که گوید در گوش حیبی شهردار تهران گفته بود که "از اعمال خلاف انسانی رژیم عراق در حمله به شهرها و استفاده از بمبهای شیمیایی متاسف است و شهر دایر تهران نیز بلافاصله با صدای رسا گفت"

* اردبیلی و مملکت داری

اردبیلی پیرامون اقتصاد اسلامی در اطلاعات ۱۱ فروردین ۶۴ میگوید: "نظام اقتصاد اسلامی در زمان فعلی درش اختلاف نظر و بوجود میآید و این اختلاف نظر اگر سوء نیتی در بین نباشد مسالمت ای نیست. میآیند بحسد میکنند، کار میکنند - گاهی هم تجربه را میبینند نتیجه خوبی نداد، بعد تجربه دیگری میکنند این اشکال ندارد. درست است که میگویند "مملکت که میسازد آزمایش نیست، بیائیم بنشینیم اینجا می این را تجربه کنیم و آن را تجربه کنیم، مردم چه کار کنند". اما شما خیال میکنید مملکت هایی که پیشرفته اند اینم بدون تجربه پیشرفته اند."

از گفتار سر در هوای فوق اردبیلی دو نتیجه میتوان گرفت: یکی اینکه همانطور که قبلا هم گفتیم "جمهوری کشتار" هیچ برنامه هدفدار اقتصادی مبتنی بر عقیده اسلامی ندارد و تابع تلاطمات تجربه گرایانه است. و از هر طرف که "امواج تجربه"، او و سیاستش را کشاند - به همان طرف میرود (۱). در این نوع اسلوبهای فکری تفروری و هدف و مراحل رسیدن به آن مفهومی عینی ندارد.

دومین نتیجه همان حرفی است که خود اردبیلی به نقل از دیگران میگوید و بعد اثرانفی میکند یعنی آنکه نزدیک به شش سال پیش آوندها بر پایه آموزش قدیمه و فقه یکباره آمدند تا با زور مملکتی را اداره کنند. و از همان آغاز با تاکید خمینی "بر مکتبیسیم کور" کشوری را بصورت آزمایشگاه در آوردند و خلقی را چون موش آزمایشگاهی برای آنکه بقول خودشان "مصلحت داری یاد بگیرند" و تازه بعد از اینهمه ضایعات و شکستهای اجتماعی - اقتصادی فرهنگی و بازی با سرنوشت یک ملت به موضع عکس العملی افتاده فریاد میزنند حالا دیگر کارها را به متخصصین بسپارید "از سخنان ۲۲ بهمن خمینی"!

(۱) مثل هیاهوی پیرامون "شرکت کارگران در سود کارخانه" ها که چون منفعت نداشت کنارش گذاشتند

ما از تحریکات فنی کشورهایی که خصومتی با انقلاب اسلامی ندارند جهت احداث و تکمیل پروژه مترویی تهران بهره منی - گیریم. دیپلماسی خارجی ایران ما را به یا دضربا لملثل معروف انداخته که میگوید: از توبه یک اشاره از من سر دویدن.

'اقبال'

عصالح مسلمان معاصر

مقاله‌ای از علی مراد

خودی

واقعبیت اساسی در نزد اقبال همان "خودی" است، (کلمه معادل Self انگلیسی) یعنی شخص هستی، "خودی" در درک اقبال در عین حال که عمق وجود است، اما هدف نهائی آن نیز هست و سراسر فلسفه اقبال حول این مفهوم ساخته و پرداخته شده است.

"دکتر اشرف انور مینویسد: خودی مبدأ تفکر اقبال است و این "خودی" است که موجب میگردد تا وی را تا انتهای مسیر متافیزیکی پیش برد. چراکه خودآگاهی است که فهم فلسفه را برایش ممکن میسازد."

برای درک بهتر مفهوم "خودی" در نزد اقبال بایستی به نکات ذیل توجه نمود:

۱- "خودی" در عمل کردن و یا خلقت اهداف است که تحقق مییابد "مازنده ایم، بدین معنا که مقاصدی ایجاد میکنیم و امید میافرینیم" امید "در قاموس اقبال انتظار است، یک جهت روشن است، رسالت هستی است. زبان محمد اقبال چنانچه بعدها بازمی یابیم سخت مرهون تصوف است.

۲- خودی با عشق جان میگیرد (صرف نظر از مضمون احساسی کلمه عشق) و از کوشش مداوم به سمت اهداف تغذیه میکند. "اقبال میگوید با عشق، شخص انرژی بیشتری، زندگی بیشتری و نور بیشتری کسب میکند". اقبال از این طریق با سنت حکما و عرفای مسلمان که نزد ایشان عشق مقام بلند دارد پیوند میخورد.

۳- میل خودی با مبارزه‌ای مداوم درک نمیشود و این خود یک خودسازی و پارسائی است. مبارزه زندگی را رشد میدهد و آن را روشن میکند. تسلیم، تعبد، سرفروغ آوردن بسوی آسایش "خودی" را تضعیف کرده و نهایتاً خاموش میسازند و از دیگر سو این کشش "شخص گرایانه"، نیرو و انرژی میطلبد، و از اینجاست تحسین و ستایش اقبال در برابر "نیرو"، که به اندازه معنای حسی خود، معنای اخلاقی دارد و سرچشمه همه معجزات است.

با این شعر میتوان به قضاوت پرداخت:

"هرمی از این جهان، ستاره‌ها را منقلب کرده است:

از خود پرسیدند، چه دستی توانسته است چنین جاودانگی آبی را بسازد؟

۴- شکل عالی وجود فردی، همان "خودی" است که به سوی ارزش پیش میرود در همان حال که خود را میسازد سرنوشت شخصی انسان را تحقق میبخشد. انسان هرچه بیشتر به سمت این هستی واحد و کامل بگردد بسوی اصل متعالی یا خدا پیش رود، بیشتر خود میشود (به خود نزدیکتر میشود) این امر بنوعی همان قول "انکه هستی بنو" در یک افق دید معنویت گرایانه محض می باشد. ایده اقبالی، بنابر این تقرب به خدا، تمایل به صفات وجود مطلق، بنحوی که نهایتاً (انسان قادر به فهم مطلق بشود، خواهد بود.

ما هنوز از هرگونه متافیزیکی فاصله داریم. چنین بنظر میاید که اقبال زبان عرفا را بر گزیده است. کشش به سوی مطلق (که اقبال بدان "رشد خودی" نام نهاده است) همان معراج عرفانی اهل تصوف است.

برای اینان حقیقتاً امکان رسیدن به سرچشمه کمال یا خدا وجود دارد و این سعادت برین تنها "به جانهای خدائی مقرب" تعلق میگیرد.

ایده‌ال اقبالی بایکسری ارزشهای خاص مطابق است که بر نظریات زیر بنا شده‌اند:

۱- هر آنچه که رشد شخصیت را مساعد میسازد، با سمت چنین رشدی پیش رود، در جهت مثبت و "خ" است.

۲- هر آنچه که شخصیت را در رونق و پایداری و خلاقش تضعیف کند و با آن در تناقض آید، در ردیف "شر" است.

از اینجا یک برداشت تقریباً نیچیه‌ای از هنر استنباط میشود. در نظر اقبال هنر جز در صورت ایجاد کشش بسوی ترفیع وجود و انگیزش آتش خودی ارزشمند نخواهد بود. او با هنری که به تخدیر و تخیل میخواند، به مخالفت بر میخیزد. او گرایش دیونیزی را بر گرایش آپولونی (۱)، حماسه را بر شعر غنائی، و آن چه که به عمل بخواند را بر آنچه به تخیل و

دارد، ترجیح میدهد. هنرمند نباید به تقلید از طبیعت دلخوش کند. بالعکس او باید بر چهره طبیعت نشان خود را حک کند و قدرت آفرینندگی خویش را نشان دهد. با انضمام این دو نظریه هنر

به این نتیجه میرسیم که زیبایی فی‌الذاته معنا ندارد، همچنانکه زشتی بالذات.

و اگر در جستجوی این دو در ذات پدید شده برآئیم، به یک زیبایی شناسی صوری و تهی از معنا میرسیم، چه زیبا و زشت، همچون خوبی و بدی جز با معیار "تکمیل شخصیت یا تخریبش" بی معنا خواهند بود.

مراحل تنش شخصیت گرایانه

اقبال سه مرحله را در آنچه "رشد شخصیت" مینامد، از هم متمایز میسازد:

۱- آفرینش هدفها: که مرحله الهامها و مرحله جهش است.

۲- "عشق" یا کشش و تنش در معنای خاص خود، که مرحله فتح و گشایش است. تسلط بر خویش، خواستها و امیال باید تابع تعادل شخصی باشند و در جهت هماهنگی درونی نظم یابند.

در اینجا دو شرط مقتضی است:

الف- تربیت و پرورش شخص: تسلط بر نفس و هواست. تنها و امیال باید تابع تعادل شخصی باشند و در جهت هماهنگی هرچه بزرگتر درونی نظم یابند.

ب- اخلاص عمل، از راه تسلیم به اصول و قوانین خدائی و از اینجاست که از نظر اقبال ضرورت یک رژیم متناسب با مبانی قرآنی آشکار میشود.

۳ - سرمنزل نهائی (Vacariat) بر -
 قرارى سلطه خدا ، با رسیدن به قله این مسیر
 تکامل ، انسان به قدرت حقیقی که همان علم
 و خود باشد ، دست میابد . او بر جهان پیروز
 میشود . این مرحله قدرت حقیقی که همان علم
 و خود باشد ، دست میابد . او بر جهان پیروز
 میشود . این مرحله نهائی توسط اقبال ، "مقام
 مؤمن" نامیده میشود و همچنین مرحله "فقر" یا
 "نداشتن و نخواستن" . تنها در این مرحله است
 که جامعه مسلمان (امت) به شان حقیقی خود
 دست می یابد و میتواند موریته را که برعهده
 اوست ، به کمال به انجام رساند .
 "او از تداوم کار انسانها خسته نمیشود چرا
 که آسایش و خستگی بر او حرام شده است" .
 از این طریق "امت" را مجدداً تا سطح ماورا
 انسانی ارتقاء میبخشد . و این جامعه مسلمان
 است که باید بنحوی "پل" نیچه‌ای را برقرار
 سازد و شهرخدا را افتتاح کند . اینچنین ، جامعه
 ایدئال در نگاه اقبال جامعه‌ای است که به خاطر
 معراج معنوی از عجز بشری ما فراتر رفته و
 شکوفائی عرفانی را پس از طی آزمایشی اخلاقی
 و تجربه‌ای مذهبی ، باز خواهد یافت .

باید گفت یک شبه راه حل (اقبال تعریفی بس
 متفاوت از "قدر" بماند قدر از پیش معین
 بودن غایت اعمال زندگی انسان نیست ادراکی که
 به آن تضاد (ANTI-NOMI) معروف میانجامد /
 بلکه خود قانون زندگی است . او دودیدگاه
 قرآنی را بهم پیوند میزند و آیه معروف "سوره
 قمر - ۴۹" را به مفهوم یک هماهنگی از پیش
 مستقر تفسیر میکند (۲) حتی اقبال فراتر
 میرود - و این لازمه منطق شخصیت‌گرایانه
 (پرسونالیست) وی است - تا آنجا که از دید
 او انسان میتواند جاودانگی یا خلافت را برگزیند
 از سراسیمه به جهد صعود کند یا سقوط . انسان
 میتواند با انتخابش مراحل را که جهان خاکی را
 از روانهای آسمان جدا میکند ، از سربگذراند و
 یا بالعکس خود را در سرنوشت تاریک روانهای
 وحشی ، به پستی کشاند . در اینجا اقبال از اینکه
 آیا انتخاب برای درست هدایت شدن به رحمت
 (خدا) احتیاج دارد یا نه ، حرفی نمیزند - یا
 کم و بیش بصورت صریح چیزی نمیگوید .

ج - فلسفه و مذهب . مذهب به یک حوزه بسته
 محدود نمیشود . بالعکس مذهب میتواند بمس
 تبیینی کامل از هستی ارائه کند . فلسفه ، اثر
 عقل ، مقدمه ای بر مذهب است - مقدمه‌ای ضروری
 و چندان ارزشمند که از تمام منابع عقل بهره
 میگیرد . در مجموع عقل باید در خدمت ایمان
 باشد . این موضع اقبال بطرز اعجاب آوری نظریه
 متفکر ایتالیائی آنتونیو رسمینی را بیاد
 میآورد که این وظیفه را وضع میکند :
 "بنا نهادن یک فلسفه مسیحی"
 خطاب به شاگردانش لونیروخ تصریح میکند :
 یک فلسفه پاک که نتوان از آن بجز نتایج
 مساعد مذهب استخراج نمود . در همان حال که
 مستحکم و قابل مسلح شدن در برابر دکترینهای
 انحرافی و بی پروا باشد .
 انسان سیاسی

وضعیت اسلام معاصر اقبال را به عصیان
 و امیداشت . او صمیمانه قصد تجدید حیات
 "امت" را داشته برای انجام این مهم
 دو راه حل فوری را پیشنهاد میدهد (۱- بدور
 افکندن شبه اسلام دروغین ، اسلام غیبر
 قرآنی (۲- احیاء اسلام اصیل راستین (تجدید
 بنای تفکر مذهبی در اسلام) برای این
 رسالت ، وسیله‌ای که برمیگزینند "اجتهاد
 است اما اجتهاد متکی به جماع توافق ازاد
 امت) اجتهاد از دید اقبال" اصل حرکت
 در تکامل اسلام" را میسازد

چند دیدگاه اقبالی

الف - عقل کفایت نمی کند . شناخت عقلانی
 انسان را دریافت مطلق وجود باری نمیکند
 چنین کاری از عهده "شهود" ساخته است . درشهود
 "هستی" از سری مقولات متافیزیکی ، یا به زبان
 کانتی از مقولات "درخود" (نومنال) نیست ، بلکه
 واقعی است حقیقی ، و قابل شناخت توسط شهود
 است .
 " اقبال خود را دارای چنین شهودی میداند
 بنیادش و شهودی که نه تنها واقعیت خودی را تأیید
 میکند ، بلکه ماهیت و جوهرش را نیز اثبات
 میکند" .
 از سوی دیگر قلب این مرکز عشق است که
 آتش معنوی را بر میافروزد و میل به جاودانگی ما
 را تغذیه میکند . چه قلب است که جوش "خودی"
 را در ما میپرورد . جوشی که ما را به سوی
 مبدائی که ما را فرامیخواند ، راه میبرد . در این
 مفهوم ، میتوان همزمان با دوناله سون گفت که :
 " آنچه در تلاش حفظ این حالت (جوش عشق)
 در ماست ، در صد جاودانه ساختن ماست ."
 " مطالعاتی در اخلاقیات اسلامی"
 ب - آزادی انسانی واقعی است . قدرگرائی
 (فالتایزم) پاسخ ساده سازانه‌ای بیش نیست (او

اقبال یکی از کارگردانان اصلی بیداری
 مردم سرزمینش بود .
 او خطاب به همکیشان خود - مسلمانان هند
 وستان - بشکل خستگی ناپذیری توهیه میگرد که
 هیچگونه راه حل سیاسی را بعنوان یک ملت
 مستقل برسمیت نشناسد ، نپذیرند . او فعالانه
 برای تشکیل پاکستان تلاش میورزید . رهبر بزرگ
 محمد علی جناح میگفت که اقبال بزرگی "وی یک
 همراه" بود اقبال هواخواه یک دمکراسی باگرایش
 معنویت‌گرایانه بود . او نسبت به قانون اساسی
 هائی به سبک غربی بدگمان بود و معتقد بود : رژیم
 جمهوریها رژیمی است که افراد در آن "شمرده"
 میشوند و به حساب نمی‌آیند ("وزنه ندارند") .
 او میپنداشت که ورود افراد بدون خود-
 آگاهی به قدرت ، نمی‌تواند جز نتیجه شومی برای
 جامعه بار آورد . بنابراین میتوان سیاست را
 بهم پیوند زد؟ او در آرزوی انتخاب شدن و بر-
 گزیدگانی بود که حاضر به فداکاری برای منافع
 عمومی جامعه باشند و مصمم بود که افسانسه
 برتری بلا مقدمه (A Priori) سیستمهای سیاسی
 اروپائی را درهم شکنند . و کمونیسم را همچون
 کاپیتالیسم محکوم میکرد : از دید او هر دو
 نهایتاً به نفی روح یعنی نفی قاطع انسان منجر
 میشوند .

نهضت اصلاح دینی

جوهر اساسی اندیشه اقبال حول مباحث مذهبی دور میزند. اما او خود را صرفاً صرف تاملات محض نکرده است و با انرژی در نهضت اصلاحی سید جمال الدین افغانی شرکت نموده است. وضعیت اسلام معاصر او را به عصیان و امیداشت او صمیمانه قصد تجدید حیات "ملت" را داشته. برای انجام این مهم، دو راه حل فوری را پیش نهاد میداد: ۱- بدور افکندن شبه اسلام دروغین، اسلام غیر قرآنی. ۲- احیاء اسلام اصیل راستین (تجدید بنای تفکر مذهبی در اسلام). برای این رسالت وسیله ای که بر میگزیند "اجتهاد است". اما اجتهادی متکی به "اجماع" (توافق ازاد امت). اجتهاد از دید اقبال "اصل حرکت در تکامل اسلام" را میسازد. این وظیفه، بازسازی اسلام، یک اقدام انقلابی تخریبی نیست. اصلاح طلبی در عین استفاده از اندیشه های مدرن، فرهنگ اسلام معتبر را حفظ میکند و به سنت اصیل آن وفادار میماند. اما این سنت میبایست بروشنی فرموله گردد و از زنگارهای قرون وسطائی که به حبش کشانده اند تصفیه گردد.

اقبال از تصرف جهان اسلام توسط روح غربی میهراسد. باید این روحیه استحاله گرونافی مقدسترین ارزشهای انسانی را بوضوح شناخت. او همچنین از سرنوشت نسل جوان مسلمان که از آموزش و پرورش اسلامی پایهای بی بهره است، در معرض تاثیرات شخصیت زدایانه قرار دارد، بیمناک بود.

تجربه شخصی او در اروپا او را دلسرد نموده است. نه تنها بدلیل سیاسی قابل فهم، بلکه بیشتر بنا بر انگیزه های اخلاقی. خود میگوید: "طوفان غربی مسلمان را به سوی اسلام باز میگرداند".

این سخن رفع کننده شبهه، نشانگر برداشت اقبال از اروپای فراموش کار که سنت مسیحی خویش را که گاه، افکاری سخاوتمندانه تعلیم میداد، میباشد. نهایتاً اقبال نکات ذیل را جهت احیاء جامعه اسلامی ضروری میدانند.

- ۱- طرد عقده های خودکم بینانه
- ۲- شناخت خویش و اعتماد به خود
- ۳- نفی سلطه منجمد و دکماتیزم عقیم.
- ۴- پیوستگی به اسلام بعنوان میهن مسلمین، قبل از وابستگی به سرزمینهای خاص ایشان.

"جمع بندی"

ابعاد اندیشه اقبال که ما کوشیدیم بسا امانت به تلخیص آنها پردازیم، اینها بودند. میتوان دریافت که این اندیشه غنی و متنوع تا چه اندازه اصیل و گستاخ است اقبال برای نیل به سرچشمه حقیقت و هستی از شکاندن بیخ کلمات نمیهراسد. حتی با پذیرفتن ریسک رسوائی بیش از یک شیخ فرمالیست همزه لمرزه عیبجوی خرده گیر.

اگر او دوست داشت که راههای باریک و کم رهرو را دنبال کند، برای آن بود که ذهن پر یقین و ایمان خدشه ناپذیرش او را در برابر هر شکستی روئین تن میساخت. دیدیم که اندیشه اقبال از تاملاتی عمیق بر قرآن سرچشمه میگیرد. تمامی این مجموعه اشعار با زتابی همواره وفادار به قرآن را به

ما باز مینماید. اقبال در نظر ما همچون یکی از بهترین شواهد اسلام در قرن اشته بیستم است. از این روست که آثارش شایسته خواندن و تامل میباشند. غلی میراده الجزایر مختصری از بیوگرافی اقبال ۱۹۵۵

اقبال به سال ۱۸۷۳ در شهر سیالکو، واقع در شرق پنجاب در خانواده ای اصلاً کشمیری و از برهمنان قدیم که در حدود قرن ۱۸ به اسلام روی آوردند، متولد گشت. پدرش شیخ نور محمد مردی بسیار متقی بود و میکوشید پسرش را با تعلیمات مذهبی عمیقی پرورد. اقبال تحصیلات ابتدائی را در زادگاهش به پایان برد و تحصیلات متوسطه را در لاهور تحت تعلیم یک هیئت اسکا تلندی و پروفیسور توماس ارنولد به انجام رساند. در ۱۹۰۸ به درجه دکترای فلسفه با نگارش تزی تحت عنوان "سیر فلسفه در ایران" نائل آمد. در همان سال، با دو شهر آلمان مونیخ و هایدلبرگ آشنا شد، و به تحصیل حقوق پرداخت در بازگشت به کشورش، در شهر لاهور اقامت گزید و به شغل وکالت مشغول شد و به مقاله نگاری در مطبوعات پرداخت و به شعر تعلق خاطر یافت اما به هنگام اوج فعالیتها، بیماری ضعف چشم او را از زندگی اجتماعی دور میساخت. از این رو خود را تما ما، وقف شعر و مطالعه و تفکر نمود. با این حال در زندگی سیاسی مردمش تا حدودی مشارکت نمود.

اینچنین وی را در سالهای مختلف در موقعیت های زیر باز میابیم:

- در سال ۱۹۲۷: عضو مجلس موسسان پنجاب
- در سال ۱۹۳۰: رئیس اتحادیه مسلمانان هند
- در سال ۱۹۳۱: در کنفرانس "میز گرد لندن".
- در سال ۱۹۳۲: در کنفرانس اسلامی اورشلیم.
- اقبال در ۲۱ آوریل ۱۹۳۸ در گذشت. آخرین کلماتش چنین بود: "به شما خواهم گفت نشانه مومن چیست: لبخندی که در لحظه اعلی (مرگ) بر لبانش نقش میبندد."

اشار اقبال

اقبال به زبانهای اردو (زبان مادری) و فارسی و انگلیس مینوشت. علاوه بر تز دکترایش که ذکر شد، لیست آثار اساسی او را میتوان، چنین برشمرد:

- ۱۹۱۵: اسرار خودی (به فارسی)
- ۱۹۱۸: اسرار بی خودی (به فارسی)
- ۱۹۲۳: پیام مشرق (فارسی)
- ۱۹۳۴: تجدید بنای اندیشه مذهبی در اسلام
- ۱۹۳۸: ضرب کلیم (ضربه موسی به سنگ اردو)
- ۱۹۴۴: دو متن منتشره پس از مرگش نامه های به محمد علی جناح و مقالات و سخنرانیهایش

تا اندیشه شریعتی شمع
راه ماست از نیاهی
شب نترسید

گزیده خبر

انعکاس تظاهرات و خیزشهای اخیر توده‌ای در مطبوعات رژیم

* - کیهان ۲۶ فروردین :

گروههای جوان موتور سوار ضمن تظاهرات پراکنده‌ای در خیابانهای تهران نسبت به مسأله بی حجابی و فساد اخلاقی (!) در سطح جامعه اعتراض کردند، این تظاهرات پراکنده از آخرین روزهای هفته گذشته آغاز و تا ظهر دیروز ادامه داشت، تظاهرکنندگان با دادن شعارهایی خواستار رعایت دقیق حجاب اسلامی و ضوابط اخلاقی در جامعه و برخورد شدیدتر مسئولین انتظامی و قضائی با این مسئله شدند. در جریان این تظاهرات که در خیابانهای ولیعصر، پل سوار کشا و رز، انقلاب، کریم خان زند و شریعتی صورت گرفته چند مسورد درگیری نیز بین تظاهرات کنندگان و برخی افراد روی داده است در حالیکه این تظاهرات تا بعداز ظهر دیروز در تهران ادامه داشت خبرنگار کیهان صبح امروز از وزارت کشور کسب اطلاع کرد که این تظاهرات فاقد مجوز قانونی میباشد، در همین رابطه معاون فرماندهی کمیته های انقلاب اسلامی ضمن تکذیب هر گونه ارتباط تظاهر کنندگان با این نهاد از آنان خواست تا از ادامه تظاهرات خودداری کنند ولی در این گفتگو از افرادی حساب و کم حجاب (!) خواست تا متوجه احساسات مردم باشند و سعی کنند ظواهر و اصول اخلاقی و نیز شئون اجتماع را رعایت کنند، وی افزود هرگونه تظاهراتی که هماهنگی نشده و فاقد مجوز قانونی باشد را تأیید نمیکنیم و طبیعی است چنانچه مخل امنیت اجتماع باشد بنا به دستور که نسبت به موقعیتها خواهیم داشت برخورد میکنیم وی سپس در جواب این سؤال که آیا تظاهرات موتورسواران در چند روز گذشته مخل امنیت شناخته شده یا خیر اظهار داشت تشخیص نمونه برخورد با این مسأله بعهد شورای امنیت و وزارت کشور است ما این مطلب را نه تأیید میکنیم و نه تکذیب ولی وقتی تظاهرات را تأیید نکنیم موظفیم از آن جلوگیری کنیم

* - کیهان ۳۱ فروردین :
در حالیکه پیش از یک هفته از آغاز تظاهرات موتورسواران علیه

بی حجابی و فساد اخلاقی (!) می گذرد این تظاهرات طی ۷۲ ساعت گذشته نیز در تهران ادامه

یافت عصر روز چهارشنبه صدها نفر در خیابانهای ولیعصر، دکتر فاطمی، طی یک راهپیمایی خواستار شدت عمل بیشتر نهادهای قانونی با مسأله بیحجابی و فساد اخلاقی شدند تظاهرات کنندگان که توسط مقداری موتورسوار همراهی میشدند در چند نقطه از جمله ولیعصر و مقابل منزل وزارت کشور به ایراد سخنرانی پرداختند و در چند مورد تظاهرات کنندگان اقدام به کوتاه کردن موی سر بعضی از افراد نمودند، در جریان درگیری نیز چند نفر مجروح و دستگیر شدند.

* - کیهان ۳۱ فروردین -
خامنه ای در خطبه نماز جمعه :
تنها نیروی همیشه در صحنه امت حزب الله است که باید همیشه حضور خود را نشان دهد، اگر دید کسی در لباس حزب الله دست به کاری میزند که مسئولین آنرا تأیید نمیکنند بدانید آنها از شما نیستند

* - کیهان ۳۱ فروردین -
فخرالدین حجازی :
... جوانان تشنه مرگ و عاشق شهادت میباشد و این ملت که در صحنه نبرد قلبش را به گلوله میسپارد ، اجازه نخواهد داد خیابانهایش به فساد ملوث شود سرمایه این است که از خون هزاران جوان به دست آمده است گروهی به پلیدی اخلاق دچار شدند ، شما با تظاهرات خود نشان دادید با دوجناح سیاسی عوامل فساد میجنگید شما خود را نشان بدهید چراغها و غرش موتورهای شما روشن باشد و فریادها و مانورهای شما دشمن را متواری خواهد ساخت !

* - گفتگو با چند تن از تظاهر کنندگان - کیهان ۳۱ فروردین
احسان خانقابی : این تظاهرات اگر مزاحمتی داشت حتما از من شکایت میکردند ، چون شکایتی از این تظاهرات نشده لذا ستاد امنیت نیز آنرا مخل آسایش تشخیص نداده است . این تظاهرات تا وقتی مسئولین اقدام قاطع نکنند و یا ابلاغ رسمی به ارگانها بدهند ادامه خواهد داشت . محمد رضا میزآقا : من این مسأله را شنیده ام که وزارت کشور اعلام کرده این تظاهرات غیر قانونی است البته ما دولت را قبول داریم و آنرا از خودمان میدانیم اما حزب الله که انقلاب کرده و شهید داده نمیتواند نسبت به این برنامه های منافقین و فاسدین بی تفاوت بماند ، این تظاهرات کنندگان همین مردم هستند . چیز غیر قانونی هم نمخواهند

یک گزارش

به مناسبت صدمین روز جهانی کارگر، اول ماه مه، تظاهراتی از جانب نیروهای مترقی در پاریس برگزار گردید و با استقبال نیروهای مترقی از ادیخا، سوا، ه. خارجی روبرو گردید. در این راهپیمایی شعارهای مشترکی علیه دیکتاتوری استعماری حاکم، ارتجاعی میان ایران و عراق، سرکوب خلقها - با الاخص خلق کرد - کشتار و شکنجه به چشم میخورد. دانشجویان ارشاد نیز به عنوان یکی از نیروهای شرکت کننده در این تظاهرات هم گام با دیگر نیروهای مترقی شرکت کردند هر عین حال که صف متشکل خویش را دارا بودند به امید استحکام پیوند میان نیروهای مترقی سرتیگون باد رژیم دیکتاتوری استعماری حاکم .

دنیاله اطلاعات ماه مه ، از صفحه (۱۱)

نودونه سال پیش (۱۸۸۶) در چین روزی جنبش کارگری در پشتیبانی از خواست بر حق " هشت ساعت کار روزانه " ، از سوی پلیس سرمایه سرکوب گردید. از آن هنگام تا کنون طبقه کارگر توانسته است در سطح جهانی به بسیاری از خواسته‌هایش تحقق بخشد، بسا حقوق پایمال شده خویش را از چنگال انحصار غاصبین وسایل جمعی تولید بازستاند، تشکل خاص خود را در قالب سندیکاها و اتحادیه‌ها تثبیت کند و در جهت اعمال رهبری، به مثابه اپوزیسیون درونی کشورهای متروپل گام بردارد .

اما از آنجا که تضاد عمده در گستره جهان معاصر، همانا تعارض انقلابی دو جهان سیر و گرسنه شمال و جنوب با اقلیت کشورهای صنعتی و اکثریت کشورهای عقب‌نگاه داشته " جهان سوم " محسوب میشود، مبارزه طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری غرب نمیتواند جدا و سهامی همبستگی با مبارزات زحمتکشان آسیا و آفریقا و امریکای جنوبی به پیروزی رسد. چرا که در غیاب یک چنین پشتیبانی از مبارزات زحمتکشان دنیای سوم، رهبری جنبش کارگری در اروپا و امریکا، در مسیر سندیکالیسم و پارلمانتاریسم و سوسیال - رفرمیسم و ... استحاله یافته و بازیچه دست قدرتهای امپریالیستی در بسیج علیه جهان تحت استثمار میگردد.

سوسیال - رفرمیسم جناح دور اندیش سرمایه داری سازشی نیز، جز همان سیاست قدیمی " آمبورژوا زمان پرولتاریا " ، که برای تعویق افکندن انقلاب نهائی سوسیالیستی بین المللی از سوی " سوسیال دموکراسی " پی گرفته میشود، نیست. بن بست این مشی هم اکنون آشکار شده و بازگشت مجدد به راست در کشورهای غرب و تجدید حاکمیت راست کلاسیک و حتی افراطی، نمایش دیگری از این ورشکستگی است. پدیده " کارگران مهاجر " ، این لکه ننگ بر دامان "دموکراسی بزرگمنش" غرب، اینک برآستی جایگزین " پرولتاریا "ی قرن نوزدهمی و آستانه قرن بیستمی گشته است. در این میان مبارزات کارگران مسلمان کشورهای صنعتی شمالی، این چند ساله سخت شورانگیز بوده است. هرچند سردمداران بوحشت افتاده سرمایه داری، همدا بسا مرتجعین خمینی گرا، میخواستند این مبارزات بر حق کارگری را از جمله حرکات ارتجاعی و آنتگریستی (سیاست صدور تروریسم رژیم استعماری در پوشش امپراطوری اسلامی) جا بزنند. اما کارگران مسلمان که در این سالها شاهد سرکوب جنبش کارگری در ایران بوده اند، نمی توانند به جز بر اسلامی تکیه کنند که میسر جامعه‌ای عاری از استثمار و طراز قسطنطین توحیدی باشد. کارگران ایران که به امید اجراء و تحقق عدالت علوی، در جریان انقلاب بهمین ، از جان مایه گذارده و با براه اندازی اعتصابات سراسری، دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم شاه و بورژوازی دلال کمپرادور را به فلج کشاندند و فعالانه موجب تسریع پیروزی قیام گشتند و با تشکیل شوراها ، خراستار بریائی نظام عادلانه تولید و توزیع و کنترل کارخانجات بزرگ بودند، طی شش سال گذشت هر گونه توهنشان نقش بر آب شده است. دیکتاتوری استعماری حاکم ، در این مدت به تجدید تولید و تثبیت و تحکیم بورژوازی کمپرادور، راه اندازی مجدد صنایع مونتاژ، فراخواندن سرمایه داران دلال فراری، افزایش واردات، بازگرداندن کارخانجات، خصوصی (سیاست اعتبار ارزی و معافیت های مختلف مالیاتی) سرازیر ساختن مستشاران خارجی و نمایندگان سرمایه داری جهانی (ژاپنی، آلمانی، ...) ، برای بازسازی صنایع وابسته و ... دست یازید.

رژیم فقها، تحت پوشش اسلامی کردن قانون کار و پیش نویس آن " با طرح " بسا ب

اجاره فقه" دست به تحمیل چنان قانون مادون سرمایه داری زده است که حتی در آن بیمه های اجتماعی، حداقل حقوق، روزهای تعطیل، منع کار کودکان، تسهیلات برای زنان کارگر، حق اعتصاب" و... نادیده گرفته شده و در ازاء هر گونه اعتمادی نوید شلاق و شکنجه شرعی و فقهی داده میشود.

رژیم خمینی با حاکم کردن یک عنصر ضد کارگری، بعنوان وزیر کار، در این مدت با بکار گماردن مدیران و سرمایه داران برای تحقق شعار "افزایش تولید و سود دهبی با مدیریت بخش خصوصی"، به انحلال شوراها و کارگران و تنظیم آئین نامه تشکیل شوراها و فرمایشی "اسلامی" و انجمنهای باصطلاح اسلامی "کارگران" کمر بسته است. ثابت نگهداشتن حقوق کارگران در اوج تورم ناشی از جنگ خانمانسوز، قطع کردن سهمیه کالائی کارگران، ندادن عیدی سالانه، و اخراج بدون ضابطه و حتی بکار و اوداشتن کارگران در روز کارگر، این است ارمغان ۶ سال دیکتاتوری "امیدمستضعفان جهان" بسرای کارگران ایران!

اما رژیم ضد کارگری خمینی که بیشرمانه دستور حدشرعی زدن کارگران اعتصابی را در برابر وزیر کار خود میدهد، از سرکوب جنبش کارگری ایران عاجز است. اعتصابات کارگران کارخانجات بنز خاور، ایران دو چرخ، ایران ناسیونال، ذوب آهن اصفهان، مولن موکت و... نمایش اراده کارگران و عجز و ناتوانی رژیم پوشالی حاکمست. هم اکنون جنبش کارگری ایران با تاکید بر خواستهای بر حق صنفی و طرح شعارهای "تدوین قانون کار انقلابی، مصوبه اتحادیه های سراسری کارگران، تامین بیمه کامل اجتماعی (بیمه بیکاری و سوانح نقص عضو، جراحت، کهولت، امراض)، ایجاد تسهیلات برای زنان کارگر، برقراری کنترل کامل و سازمان یافته بهداشتی بر کلیه کارخانجات، کارگاهها، بنگاهها و خدمات درمانی، بهداشتی رایگان، تصویب قانون ۸ ساعت کار، تعطیلی مرخصی هفتگی سالانه و افزایش متناسب دستمزد کارگران به پیش میرود.

هرچند این جنبش هنوز از کمبود آگاهی طبقاتی اجتماعی است، فقدان رهبری، پراکندگی اعتصابات سیاسی، نبود یک تشکیلات سراسری کارگری، سرکوب وحشیانه توسط گارد ارتجاع و خلاء ارتباط نیروهای انقلابی پیشگام رنج میبرند، جوش خودانگیخته طبقه کارگر ایران و مقاومت حماسی آن علیه ارتجاع، شور انگیز است بر نیروهای انقلابی و پیشگام است تا این نقاط ضعف را به قوت بدل سازند و کارگران ایران را با مشی آگاهیبخش و سازماندهی به سلاح اعتصاب عمومی سراسری مسلح سازند.

رهبری شورائی کارگران و زحمتکشان، ضامن نهائی پیروزی انقلاب دموکراتیک کنونی با جهتگیری سوسیالیستی است.

"سرنگون باد رژیم دیکتاتوری استعماری حاکم"

"برقرار باد دموکراسی سوسیالیستی توحیدی"

"مستحکم باد همبستگی بین المللی کارگران جهان"

"پر اعتلاء باد پیوند جنبش دانشجویی با جنبش"

"کارگری ایران"

"گرامی باد نودونهمین سالگرد روز جهانی کارگر"

"داستان حویان ارشاد"

ستون ویژه: پیروان

بیان فعالیت نیروهای
پیرو خط مشی آگاهی

روزها و ماهها و سالها میگذرد طوفان حوادث
بر این سرزمین همیشه دربردمان سایه افکنده و
هر روز حادثه‌ای و هر از چندی حوادثی بزرگ
اتفاق میافتد. سالها میگذرد، دردها، نیا-
زها، پاسخگوئی‌ها، فریادها، اعتراضات
عصیانها، انقلابات، پیروزیها، شکستها-
شکستها، پیروزیها و تکرار و تکرار.
هر روز که میگذرد نیاز جامعه ما به آزاد
کردن بیتانسیلهای مبارزاتی جهت دادن و بسیج
و متشکل کردن نیروی توده‌ها محسوس‌تر میشود.
توده‌هایی که در روند آگاه شدن به ظلمها
و ستمهایی آنان زوا داشته میشود و بر تزویر
سیاه حاکمی که هر جنایت و خیانتی را توجیه
شرعی و گاه انقلابی مینماید به تحریک جوش
و خروش و اعتراض میپردازند. بر مبنای این
رویداد شگرف حرکتی و مبارزاتی در توده‌هاست
که امروزه نه تنها بایستی آنان را بر استبداد
و استثمار و شیوه‌های آن بلکه به چگونه مبارزه
کردن و به پیش بردن و عصیان‌ها و برپایی قیام
و انقلاب آگاه نمود.

امروز هواداران خط مشی سیاسی آگاهی دهی
و رهروان معلم همیشه با تکیه بر
ایدئولوژی اسلام انقلابی و تشکیلات سراسری در
جهت آگاه نمودن مردم نسبت به آنچه که نیاز
انهاست بباخاسته و با برخورد عینی با مردم
و درک مشکلات آنها درصدد از بین بردن این
ضعفها، نینزها و مشکلات برآمده‌اند. خط
سرخ که در طول تاریخ و در طی سالهای متمادی
کشیده شده، تکامل یافته و یاران بسیاری
را به قربانگاه انقلاب هدیه داده است، تا
راه نجات توده‌ها را هموار ساخته و صبح
نوینش را مژده دهد.

در آستانه هشتمین سالگرد هجرت و شهادت
معلم شریعتی شما دوستان انقلابی را در جریان
اجمالی فعالیتهای نیروهای معتقد به خط
فکری معلم قرار میدهم. امید داریم که این
فعالیتها زمینه ساز حرث و سيعتر و تحول
گسترده‌تر نیروهای آگاه، ازادخواه و قسط
طلب قرار گیرد.

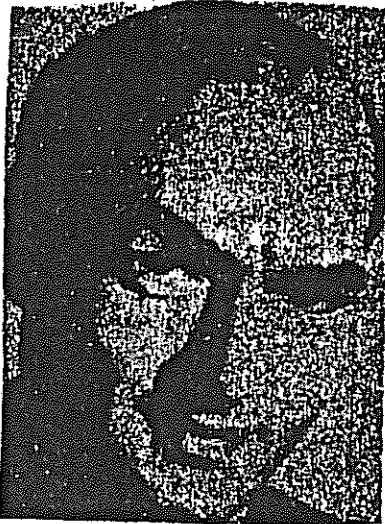
راهیان معلم و پیروان تشکیلاتی اودرزدان
های ارتجاع همراه دیگر زندانیان مبارز و انقلابی
با مقاومت، پایداری و شهادتشان روح ایستادگی
را به دیگر زندانیان آموخته‌اند. آری، پیروان
معلم نشان داده‌اند که در محیط‌های مختلف
روحیه رزمجویی و مبارزه طلبی را حفظ نموده و
و قار خواهند بود در حیطه فعالیت خودموم.
بوده و تاثیرگذار باشند و بار دیگر ثابت
نمودند کسانی که دارای ایدئولوژی انقلابی
و بار تئوریک لازم و دارای خصلتهای ضد مردمی
غیر مردمی باشند در سختترین شرایط ممکن
توانائی مقابله با دشمنان خلق را خواهند

بمناسبت گرامیداشت هجرت و شهادت معلم شریعتی
ایران را به ارشادی متشکل و گسترده، پیوسته و سراسری
تندیل کنیم

ویژه هشتمین سالگرد

گرامیداشت هجرت و شهادت

معلم شریعتی



بر تمامی راهیان و رهروان خط معلم است که بسا
رعایت مسائل امنیتی و توجه به شرایط مکانسی-
زمانی، با تاکتیکهای متنوع و متناسب، اقدام به
بزرگداشت خاطره از هجرت تا شهادت معلم شریعتی
بنمایند. باشد این فعالیتها ی سراسری گامی جهت
تحقق صلح و آزادی باشد. * **موحدین انقلابی**

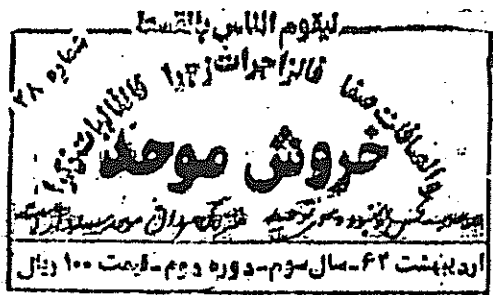
نمونه‌ای از تراکت و
ویژه نامه موحدین

در ایران

داشت. آری در تمامی میهن اسیر در بندمان
و در هر نقطه‌ای از آن، پیکر پاک و خونهای
جوشان این شهیدان که خشم خصم را برانگیخته
و آنان را به لرزه در آورده‌اند خواهند
توانست انگیزه‌ای بزرگ برای آغاز و تداوم
مبارزه باشد. این پایداری و تداوم مسیر
توسط رهروان معلم و ترسیم جزئی تر خط مشی
آگاهی و پیشبرد آن با تاکتیکهای متنوع در
منطقه و نتایج مفید و شایان توجهی داشته
است.

ارتباط گسترده و سراسری نیروهای هوادار
معلم در داخل و خارج کشور و تشکل ساسری
انان و حمایت کانونها، شخصیتها از خط
مشی سیاسی آگاهی دهی و اوج گیری حمایت از
راهیان معلم که تداوم و تکامل راه وی را تضمین
نموده‌اند، نوید این را داده است با هر چه
پیوسته تر شدن انان این خط از توان بیشتری
برخوردار گردیده و با ارتباط بیشتر با توده‌ها
این بازوان انقلاب با قدرت بیشتری را بسازند
است مبارزه در آورد.
اما هر روز که به پیش میرویم ضرورت تشکل

اخبار



* بنابر اظهارات چندتن از کارکنان کارخانه ریسندگی شکوه واقع در خیابان کاوه اصفهان ، کارگران این کارخانه بدنبال عقب افتادن باز پرداخت حقوق آنها در تاریخ ۶۳/۱۱/۱۸ رژیم و صاحب کارخانه را در دفتر کارشان و اجمع در کارخانه مذکور به مدت ۲۶ ساعت گروگان میگیرند که با آمدن نماینده ایی از استانداری و اداره کار و امورا اجتماعی رئیس و صاحب کارخانه آزاد شده و فردای آن روز نیز حقوق کارگران پرداخت میشود .

* در تداوم روند واگذاری مراکز تولیدی صنعتی - کشاورزی و خدمات توسط ارتجاع به بخش خصوصی و کاهش میزان نفوذ بخشهای

دولتی و تعاونی ترمینال های بارگیری بندر عباس و بندر بوشهر منحل گردید . دستاورد بارگیری در ترمینالها که در نتیجه سالها مبارزه کامیون داران با رژیم گذشته و رژیم ارتجاعی کنونی بدست آمده بود ، در راستای سیاستهای رژیم جاکم مجدداً به کارآژدارها بازگردانیده شد در نتیجه این رویکرد در اعتراض به انحلال ترمینال های بندر عباس کامیون دارانی که در این بندر تردد مینمایند در اسفند ۶۳ اعتصاب نموده و از بارگیری کامیونها خودداری میکنند . اعتراض و ناراحتی این صنف با شلیک گلوله ، گاز اشک آور و نیروهای پاسدار و کمیتتهای رژیم پاسخ داده میشود .

* اداره آگاهی تهران در طی یک شناسائی و ردیابی اخاذی چندمیلیون تومانی موفق به کشف بانندی گردید که سرپرستی آنها حجت الاسلام مرتضوی رئیس کل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ برعهده داشته است . در بازرسی خانه وی مبالغه ای بالغ بر ۳۰ میلیون تومان پینولد نقد و ارباب خارجی و یک کیلو تریاک و مقدار ری طلا بدست آمد که منجر به دستگیری مرتضوی به اتفاق کلیه اعضای باندهش توسط اداره آگاهی گردید ، اما رژیم ارتجاعی با طرح این مسئله که اخبار مربوط به این مسئله به صلاح روحانیت و رژیم نمیشود او را مجدداً به سرپست خود یعنی رئیس کل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ بازگردانیده است .

نیروهای ازادبخواه و قسط طلب را گوشبرد نموده و هشدار داده ایم این آبخار خون به اقیانوس انقلاب نمی پیوندد مگر با تشکل انقلابی و ارتباط گسترده پیشگامان و خلق . بنابراین تبلیغ این مسئله و در دستورالعمل قرار گرفتن آن ، یکی از مبرمترین وظایف راهیان معلم بوده و هست .

انتشار و پخش گسترده مجموعه آثارهای معلم در داخل و خارج و ترجمه آثار وی به زبانهای مختلف و توزیع آن در سطح وسیع توسط هواداران خط آگاهی بخش معلم در داخل و خارج از کشور و استقبال بی شائبه اقشار مختلف مردم از اندیشه ها ، افکار و نقطه نظرات ، چه باید کردها ، رهنمودهای شریعتی ، تمایل مجموعه افکار عمومی به اسلام انقلابی و مردمی رانشان میدهد . و گواهی است بر اینکه خط مشی آگاهی دهی در این برهه از شرایط تاریخی - اجتماعی پاسخگوی دردها و نیازهای جامعه ما میباشد . شریعتی معلم نامدار خلق ما در هر گوشه ای از این جهان که آثارش راه یافته است توانسته در آنجا فریاد رسای آنان واقع شده و خیصل بیکرانی را به سوی راه انقلاب گسیل دارد . انتشار افکار معلم چه به شکل فرهنگ انقلابی - بی و چه به شکل ایدئولوژی نجاتبخش در منطقه خاورمیانه ، شمال آفریقا و آمریکای مرکزی و نفوذ افکار مسیحائیش در کشورهای هم چون پاکستان ، افغانستان ، ترکیه ، مصر ، سودان ، لبنان و ... باعث تشکل برخی از جوانان پرشور و انقلابی گردیده و با ارتباط گرفتن با آنها و تعمیق افکارشان در ابعاد ایدئولوژیک - سیاسی - و تشکیلاتی و انتقال تجربیات در زمینه های مختلف به آنها و تشکل منطقه ای چادن به افکار شریعتی ، خندق اسلام مترقی - مردمی را با اسلام شرک امیز ضد مردمی عمیق تر کرده و رنسانس ایدئولوژیک را تحقق داده و راه نجات توده ها را هموار سازیم .

دوستان انقلابی ، راهیان شریعتی این مسائل نشان از آن دارد که زلزله های در شرف وقوع است و این اقیانوس همیشه طوفانی در حال پیمودن مسیر انقلاب میباشد . انسان آگاه و ازادبخواه و قسط طلب کسی است که با پیوستن به موج انقلاب در جهت تشکل هر چه بیشتر نیروهای هوادار معلم شریعتی ، به امر حیاتی و ضروری مبارزه کردن نهاده و در جهت از بین بردن ضعفهای جنبش انقلابی گام بر میدارد . با تشکیلات سراسری و پیوسته به توده ها انقلاب را به پیش برده و خلق را از گورستان سیاه و تاریک نجات داده و آنان را به سوی جامعه ای عاری از اختناق و استبداد ، جنگ و ویرانی ، شکنجه و زندان ، ظلم و ستم ، فقر و فلاکت پیش برده و آزادی را بند اسارت ، صلح را از بند جنگ و برابری را از چنگ ستم نجات دهد .

"موفق و پیروز باشید"

معرفی کتاب

جموعه آثار شماره ۳۰- (درسهای دانشگاه مشهد)
 از معلم انقلاب دکتر علی شریعتی انتشاریافت
 مجموعه حاضر شامل درسهای معلم انقلاب در
 دانشکده ادبیات مشهد، در سال تحصیلی ۴۶-
 ۴۵ است که قبلاً بنام اسلامشناسی (درسهای
 دانشکده مشهد) منتشر شده است. این مجموعه
 دربرگیرنده آخرین اضافات، تصحیحات و
 تغییراتی است که وی بر روی متن چاپ شده
 کتاب انجام داده است و معتبرترین اسلامشناسی
 است.

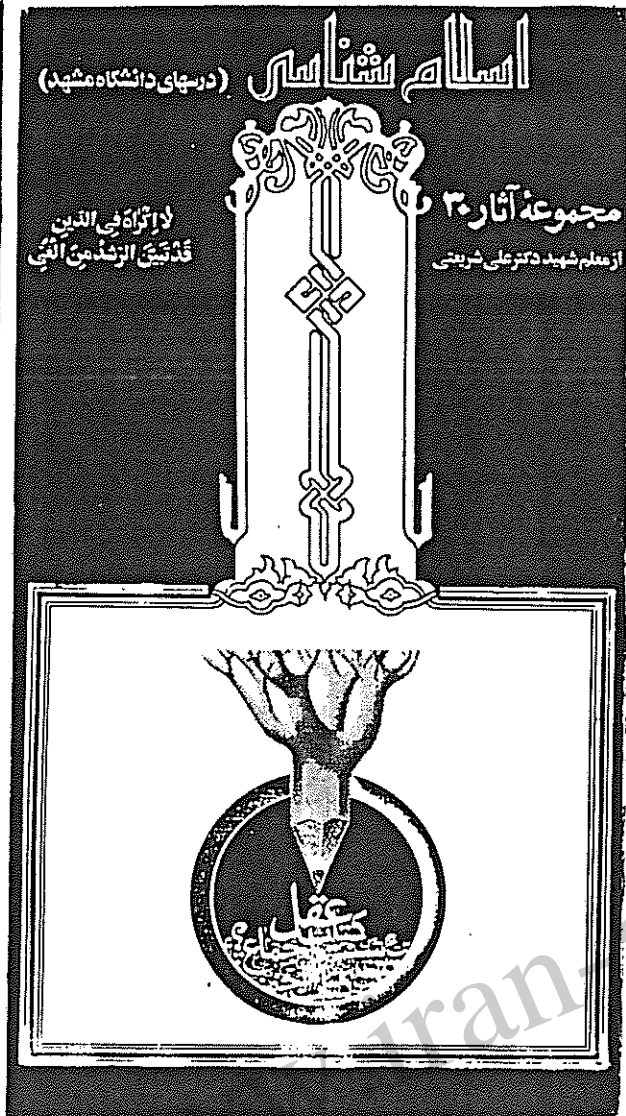
شامل ۱- تاریخ اسلام به چه کاری می آید؟

۲- اسلام چیست؟

۳- محمد کیست؟

۴- شناخت محمد

۵- محمد کیست؟



اشعار اقبال

ارمغان حجاز

زمن بر صوفی و ملاسـلامی
 که پیغام خدا گفتند ما را
 ولی تا ویلشان در حیرت انداخت
 خدا و جبرئیل و مصطفی را

مسی بافی

بتان تازه تراشیده ای دریغ از تو
 درون خویش نکا ویده ای دریغ از تو
 چنان گداخته ای از حرارت افرنگ
 ز چشم خویش ترا ویده ای دریغ از تو
 گرفتم اینکه کتاب خرد فروخوانندی
 حدیث شوق نفهمیده ای دریغ از تو
 طواف کعبه زدی گرد دیرگردی سدی
 نگه به خویش نیچیده ای دریغ از تو

زیور عجم

زندگی در صدف خویش گوهر ساختن است
 در دل شعله فرو رفتن و نگداختن است
 حکمت و فلسفه را همت مردی بساید
 تیغ اندیشه بر وی دو جهان آختن است
 مذهب زنده دلان خواب پریشانی نیست
 از همین خاک جهان دگری ساختن است

"افکار" "زندگی و عمل"
 سا حل دور افتاده گفت گرچه بسی زیستم
 هیچ نه معلوم شد آه که من چیستم
 موج زخود رفته ای تیز خرا میدوگفت
 هستم اگر میروم گر نروم نیستم

بقیه اخبار

دعوت به نمایشگاه هجرت - شهادت

* یک منبع خبری چریکهای افغانی در پاکستان اعلام کرد: از ایران گزارشی در مورد دو حادثه درگیری میان آوارگان افغانی و نیروهای دولتی ایران در مشهد رسیده است اولین درگیری در ۲۸ ماه مارس در ۸ فروردین ۶۴ در ۵ کیلومتری شهر مشهد بوقوع پیوست در این روز، تظاهراتی در این محل بر علیه پناهنگان افغانی صورت گرفته که به خشونت گرائیده است. در این حادثه ۱۵ افغانی کشته شده و مجازه های آنان به آتش کشیده شده است. همچنین در اول آوریل مصادف با ۱۲ فروردین سال جدید تظاهرات دیگری در شهر مشهد بر پا شده است و در آن بر علیه افغانیهای پناهنده اقداماتی صورت گرفته است.

* بنابه گزارشات رسیده نقشه حمله جدید ایران موسوم به "بدر" که به عنوان یک حمله گسترده و سراسری ایران به عراق که از مدتها پیش طراحی شده بود با قرار دو سرباز ایرانی به عراق که از مدتها پیش طراحی شده بود، از جبهه و پیوستن آنها به عراق فاش شده و منجر به شکست سنگین نیروهای ایرانی میگردد.

* مردم شهرک اتمار واقع در جاده اندیمش - شوشتر در ۲۸ اسفند سال ۶۳ در اعتراض به تداوم جنگ به تظاهرات همه جانبه دست زده و صلح را فریاد کردند. مزدوران رژیم در وحشیانه از تظاهرات مردم آندوهگین و غمدیده حتی حرات آن را نیافته تا به دخالت بپردازند، بلکه تماشا کننده خشم و نفرت مردم نسبت به سیاست تدوم جنگ ارتجاع بودند.

* در سمینار استاندارهای سراسر کشور که چندی پیش برگزار گردید یکی از مسئولین اجرائی عنوان نموده بود که کلیه استاندارها در انتخابات معاونین و فرماندارها دقت لازم را بعمل آورند. زیرا بر مبنای شکایت های بیشماری که از سوی افراد قابل اعتماد با ارائه مدارک لازم بدفتر امام ا و دفتر ریاست جمهوری ارسال شده است، بسیاری از این معاونین و مسئولین استانداریها و فرماندارها به خرید امتیازات بعضی از کارخانه ها و سرمایه گذاری در آنها و چاپ و انتشار نشریات و... پرداخته و در این کار بسیار زیاده روی نموده اند.

همزمان با هشتمین سال یادواره هجرت و شهادت معلم انقلاب "شهید شریعتی" نمایشگاهی از سوی "دانشجویان ارشاد" برگزار میشود از عموم هموطنان آزادیخواه و مترقی جهت بازدید، دعوت به عمل میآوریم.

برنامه نمایشگاه:

- * سیر تاریخی حرکت آموزگاران رنسانس (سید جمال، اقبال، شریعتی)
- * گزیده ای از اندیشه ها و آثار معلم انقلاب
- * معرفی تشکلات پیرو راه معلم
- * گزیده ای از مواضع سیاسی - ایدئولوژیک "دانشجویان ارشاد".

زمان: یکشنبه ۲۶ مه ۱۹۸۵، ۹ صبح الی ۷ بعد از ظهر

مکان: EGLISE ST HIPOLYTE M^e PORTE DE CHOISY

پیش بسوی جامعه ای آزاد، برابر

<ul style="list-style-type: none"> ● khandagh ● B.P 135 ● 94004 ● creteil-cedex ● France. 	<p>لترم ابونه این نشریه</p> <p>□ نام</p> <p>□ نام فامیل</p> <p>بهای اشتراك:</p> <p>□ شش ماهه ۱۰ دلار</p> <p>□ یکساله ۲۰ دلار</p> <p>□ تک شماره ۱ دلار</p>
<p>درس برای مکاتبه</p> <p>درس برای ارسال وجوه نشریه</p> <ul style="list-style-type: none"> ● B.N.P 30004 ● khandagh ● N° 01256551 شماره ● Code: 00892 کتبه ● Ag. Kleber ● Paris.. France 	

روز جهانی کارگر گرامی باد